

دروغ صهیون

حسین فیاض منش

فهرست:

۳ مقدمه
۴-۴۱ بخش اول (ماجرای صهیون)
۴۲-۴۶ بخش دوم (پروتکل های صهیون)

مقدمه:

آنچه در این کتاب می خوانید حاصل گردآوری پیچیده و منظمی از رویداد های صهیون می باشد. در این کتاب شما ابتدا با نحوه شکل گیری و داستان اشغال فلسطین آشنا خواهید شد سپس با درک پروتکل های اندیشمندان صهیون که در انتهای مطالب ذکر شده است به تبیین اتفاقات گذشته و حال می پردازید. شما با فراگیری این کتاب و درک صحیح آن میتوانید برنامه آنها بشناسید و در جهت مبارزه با آنها برخیزید.

جهان ما درگیر یک توطئه عظیم می باشد که بدون شک فلسطین نقطه ای مهم از این توطئه است. جدای از همه فشارهایی که بر من وارد بوده همواره تلاش کرده ام حقیقت را نشان دهم و در این مدت که تحقیقات گسترده ای انجام می دادم و به زودی نتیجه آنها را منتشر می کنم، ایمان دارم که با درک درست و نتیجه گیری هوشمندانه میتوان از هر اتفاق بد جلوگیری کرد.

اعلامیه بالفور

در سال ۱۹۱۶ رهبران یهودی انگلیس از جمله جیم وایزمن رئیس سازمان جهانی صهیونیسم، والتر روچیلد و ناحوم سوکولو روزنامه‌نگار لهستانی، نامه‌ای را به مجلس انگلیس ارسال کرده و در آن خواستار اجازه تشکیل دولت یهود و در اختیار داشتن سرزمینی برای یهودیان جهان شده بودند. اواخر سال ۱۹۱۷ مجلس انگلیس با این درخواست موافقت کرده و آرتور بالفور آن را به اطلاع روچیلد رساند. این نامه، ۹۶ سال پیش جرقه تاسیس حکومتی جنایتکار را زد تا سال‌ها بعد، مقدمات آن شکل گرفته و رژیم صهیونیستی اسرائیل در فلسطین شکل‌گیرد.

سر آغاز اشغال فلسطین، شعار "ملتی بدون سرزمین، سرزمینی بدون ملت" بود و به همین بهانه صهیونیست‌ها به مرور تمام سرزمین‌های فلسطینیان را اشغال کرده حکومت صهیونیستی را تشکیل دادند.

بریتانیا در اوایل قرن بیستم قدرت مسلط جهان بود. اعلامیه بالفور هیچ اصل و ارزش حقوقی نداشت، چون وی سرزمینی را می‌بخشید که متعلق به بریتانیا نبود و هنوز فلسطین به اشغال کامل نیروهای انگلیسی در نیامده بود. اشغال فلسطین از ۷ نوامبر ۱۹۱۷ از غزه شروع شد و بیت‌المقدس در ۹ دسامبر به اشغال درآمد. فلسطین تا آن زمان بخشی از ایالت طرابلس بیروت در دولت عثمانی بود که نامه بالفور را رد کرده بود.

در یک جمله می‌توان گفت که اعلامیه بالفور یکی از عجیب‌ترین اسناد بین‌المللی تاریخ است، زیرا به موجب آن یک دولت استعمارگر، سرزمینی (فلسطین) را که مالک آن نبود، به نیابت از کسانی که مالکش بودند (فلسطینیان) به کسانی بخشید که اصلاً استحقاق آن را نداشتند

(صهیونیست‌ها)، فاجعه‌ای که به نحو بی‌سابقه‌ای در تاریخ به اشغال یک سرزمین و آواره شدن یک ملت منجر گردید.



قیمومیت انگلستان بر فلسطین

تا قبل از سال ۱۹۱۴ اصطلاح فلسطین بدون اینکه محدوده‌ء معین و مشخصی را دربرگیرد، به صورتی مبهم به بخش جنوب غربی سوریه-که یکی از ولایت‌های تحت سلطه امپراطوری عثمانی بود- اطلاق می‌شد. بیشتر ساکنان این سرزمین در آن زمان، عرب‌های مسلمان بودند و اقلیتی مسیحی و یهودی نیز از دیرباز در آن دیار-بویژه در شهر مقدس اورشلیم- زندگی می‌کردند. این شهر از نظر سه مذهب یهود، مسیحیت و اسلام دارای ارزش و اعتبار مذهبی است، به طوری که پیروان تمام این مذاهب به علت مسائل تاریخی و مذهبی نسبت به این شهر ادعای مالکیت دارند.

در کتاب آژانس یهود نوشته محمد عبدالرووف سلیم آمده است. در ۱۹ آوریل ۱۹۲۰، اجلاس «سن‌ریمو» برگزار شد و در آن شورای عالی متفقین تصمیم گرفت که فلسطین را زیر قیمومت انگلیس قرار دهد. مصوبه شورای عالی متفقین متضمن مفاد اعلامیه بالفور در مورد تاسیس موطنی ملی برای یهودی‌ها در فلسطین بود. ماده نود و پنجم پیمان سور، در ۱۰ اوت ۱۹۲۰، تصریح کرد که کشور قیم بر فلسطین مسئول اجرای اعلامیه بالفور است. این امر در نتیجه همسویی تلاش‌های دیپلماتیک انگلیس و صهیونیست‌ها برای آماده‌سازی شرایط مناسب به منظور اجرای مفاد اعلامیه بالفور صورت گرفت.

مرزهای فعلی فلسطین که با کشورهای مصر، اردن، سوریه و لبنان همسایه است، در سال ۱۹۲۲ میلادی یعنی زمانی که انگلستان پس از جنگ جهانی اول، اجازهٔ قیمومیت بر این سرزمین را از جامعه ملل دریافت کرد، مشخص شد. از آن پس، ملت فلسطین نیز به مردمی

اطلاق شد که پس از تسلط انگلستان بر این سرزمین، به منظور کسب استقلال، علیه انگلستان و حضور روزافزون مهاجران یهودی و فلسطین سر به شورش برداشتند

انگلیسی‌ها برای تسلط بر فلسطین، با دو مشکل اساسی مواجه بودند: اول این که فلسطین تحت سلطه امپراتوری عثمانی قرار داشت و دوم این که فرانسه-متحد انگلیسی-در جنگ جهانی اول تسلط انگلستان بر سرزمین فلسطین مخالف بود. سیاستمداران انگلیسی با دادن وعده‌های دورغین استقلال به رهبران و قبایل عرب و فلسطینی، آن‌ها را بر ضد امپراتوری عثمانی به شورش واداشتند و از این طریق موجبات شکست و تجزیه عثمانی‌ها را فراهم آوردند. برای حل مشکل دوم نیز طی قراردادی سرزمین فلسطین را یک منطقه بین المللی اعلام کردند که می‌بایستی به وسیله جامعه ملل اداره شود. آن‌ها پس از جنگ جهانی اول موفق شدند قیمومیت فلسطین را به دست آورند.

در ۶ ژوئیه ۱۹۲۱ سند قیمومت بر فلسطین در شورای جامعه ملل مطرح شد و در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ به تصویب رسید. این سند، اعلامیه بالفور را از عرصه فلسطینی و انگلیسی به عرصه جهانی گذار داد.

تاسیسی رژیم صهیونیستی، کشتار دیرپاسین و جنگ اول اعراب و اسرائیل

انگلستان از سازمان ملل خواستار ارائه راه حلی در مورد وضعیت فلسطین شد، پنج کشور عرب از مجمع عمومی سازمان ملل خواستند تا مسئله فلسطین را در چارچوب خاتمه قیومیت بر فلسطین و اعلام استقلال آن در نظر بگیرد. آنها نگران بودند که درخواست نامحدود انگلستان برای ارائه راه حل در مورد حاکمیت آینده فلسطین، مجمع عمومی را ترغیب کند که مسئله پناهندگان یهودی در اروپا را به وضعیت فلسطین ارتباط دهد. در ۱۴ مه ۱۹۴۸ انگلستان از اقتدار خود در فلسطین چشم پوشید و همزمان با خروج کمیسر عالی انگلیس از فلسطین، یهودیان این کشور به فرماندهی "دیوید بن گورین" رسماً به نام "اسرائیل" اعلام موجودیت کردند. بلافاصله آمریکا و شوروی آن را به رسمیت شناختند و آژانس یهود صدور اعلامیه تاسیسی کشور مستقل خود، از سوی سازمان ملل نام برد. این اعلامیه مرز مشخصی را برای اسرائیل در نظر نگرفته بود، اما آژانس یهود در پیامی به ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا اعلام کرد که اسرائیل در چارچوب مرزهایی قرار دارد که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تأیید شده است.

علاوه بر قطعنامه ۱۸۱، آژانس یهود در ادعای خود نسبت به فلسطین به تعیین مالکیت باستانی این سرزمین اشاره و یهودیان جدید را جانشین عبریان باستانی قلمداد می کرد. غروب همین روز، چهار کشور عربی مصر، اردن، سوریه و لبنان به دولت نوظهور اسرائیل اعلان جنگ دادند و این اولین جنگ خونین اعراب و اسرائیل بود. در این زمان فلسطینی ها مالک ۹۷ درصد از اراضی این کشور بودند. اعلامیه موجودیت اسرائیل باعث سرازیر شدن یهودیان سراسر جهان به فلسطین شد و این امر مورد حمایت آمریکا قرار گرفت.

صهیونیست های مقیم آمریکا نیز فعالیت های خود را تشدید و بر ضرورت تقویت دولت یهود تأکید کردند. با افزایش آزار و اذیت فلسطینیان خشم مردم جهان علیه صهیونیست ها بیشتر شد و اعتراض های خود را به سازمان ملل منعکس کردند. پیش از این یعنی در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، آمریکا و شوروی طی یکی از نادرترین توافقات خود طرح تجزیه خاک فلسطین را به دو بخش یهودی و عربی ارائه کردند و از سازمان ملل خواستند که به تصویب برساند؛ بدین معنی که

قیومیت انگلیس در مورد فلسطین تا اول اوت ۱۹۴۸ به پایان رسیده و این کشور به دو بخش یهودی و عربی تقسیم و بیت المقدس نیز منطقه ای بین المللی اعلام شود.

در ۸ دسامبر ۱۹۴۷ جامعه عرب ملی در نشستی ضمن اعتراض به اقدام خائنانه سازمان ملل، تصمیماتی برای رویارویی با صهیونیستها اتخاذ کرد. در سال ۱۹۴۸ جنگنده های مصری ابتدا تل آویو پایتخت اسرائیل را بمباران کردند و نیروهای زرهی لبنان از شمال، سوریه و اردن از شرق و مصر از غرب به سوی فلسطین به راه افتادند. در روزهای نخست، نیروهای اردن موفق به اشغال بخش عمده ای از بیت المقدس شدند.

شورای امنیت که ادامه جنگ را به ضرر صهیونیست ها می دید در ۲ ژوئن سال ۱۹۴۸ در حالیکه ۱۹ روز از جنگ می گذشت خواستار آتش بس شد. صهیونیست ها بعد از این آتش بس با حمایت آمریکا و چکسلواکی شروع به تجهیز قوای نظامی خود کردند و در سپتامبر همان سال یعنی ۳ ماه بعد، آتش بس را نقض کردند و در داخل فلسطین، هاگانا "نیروی تهاجمی و تدافعی یهود" منطقه "عکا" جایی که هزاران عرب از حیفا و نقاط دیگر به آنجا پناهنده شده بودند را به گلوله بست و به دنبال آن تیپ هفتم هاگانا شهدا (ناصره) را با درگیری به تصرف خود در آورد و حملات خود را به مواضع مصر آغاز کرد. اعراب در جنگ دوم به علت فقدان فرماندهی واحد و عدم هماهنگی های لازم نتوانستند پایداری کنند و در نتیجه، جنگ اعراب و اسرائیل در شرایطی که ۶ هزار کیلومتر مربع از اراضی به اشغال صهیونیست ها درآمده بود با میانجیگری سازمان ملل به پایان رسید.

در بهار سال ۱۹۴۹، اسرائیل موافقتنامه های جداگانه متار که جنگ، نه قراردادهای صلح، با مصر، لبنان، ماوراء اردن و سوریه منعقد کرد. اما این موافقتنامه ها پایدار نماند و حمله های اسرائیل هر چند وقت یکبار به قسمتی از این کشورها صورت می گرفت. در همان سال دولت اشغالگر حدود ۴۰۰ شهر و روستای عرب نشین فلسطین را تخریب و به جای آنها جنگل مصنوعی ایجاد کرد. به این ترتیب در این جنگ نزدیک به یک میلیون فلسطینی آواره و به کشورهای عربی منطقه پناهنده شدند و هزاران نفر از سربازان طرفین کشته و زخمی شدند و صهیونیستها توانستند بر ۷۸ درصد کل خاک فلسطین مسلط شوند.

پس از تصویب قطعنامه ۱۸۱، آژانس یهود برای ایجاد یک کشور یهودی بر دامنه اقدامات خود افزود و حتی در تلاش برای اجرای قطعنامه تقسیم فلسطین که آن را به عنوان اعطای

استقلال به یهودیان تفسیر می‌کرد، به زور متوسل شد. هدف صهیونیستها از بکارگیری زور، ترساندن عربها و خالی شدن مناطق عربی از اعراب فلسطینی بود. در این راه، گروه‌های شبه نظامی یهودی، چون ایرگون و هاگانا به فرماندهی مناخیم بگین و بن زیون، فجایعی چون قتل عام دیر یاسین را در تیر ۱۳۲۷ش. / آوریل ۱۹۴۸م. آفریدند، و ۳۰۰ هزار فلسطینی را تا اواسط مه ۱۳۲۷ش. / ۱۹۴۸م. مجبور به ترک خانه‌هایشان کردند. در نتیجه، زمینه برای اعلام حکومت موقت، استقلال و تأسیس مدینات یسرائیل (کشور اسرائیل)، یک روز پیش از اتمام قیمومیت بریتانیا بر فلسطین، یعنی در مرداد ۱۳۲۷ش. / مه ۱۹۴۸م. پدید آمد. سپس، جنگ میان ارتشهای عربی و اسرائیل در گرفت که با پیروزی یک جمعیت ۶۵۰ هزار نفری یهودی (اسرائیل غاصب، رژیم اشغال‌گر) با پشتیبانی قدرتهای بزرگ بر ۳۰ میلیون عرب (کشورهای عربی درگیر جنگ) پایان یافت.

جنگ با مصر بر سر کانال سوئز (جنگ دوم اعراب و اسرائیل)

جمال عبد الناصر، در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ طی یک سخنرانی در اسکندریه، کانال سوئز را ملی اعلام نمود. این در حالی بود که در سال ۱۹۵۵ ناصر عبور و مرور کشتیها و هواپیماهای اسرائیلی در تنگه تیران و فراز آن را قدغن نموده و آزادی پرواز شرکتهای هواپیمایی بر فراز خلیج عقبه را منوط به کسب اجازه رسمی ۷۲ ساعته از قبل، از دولت مصر، کرده بوده. بلافاصله، فرانسه و بریتانیا ذخایر پولی مصر را در بانکهای خود توقیف کردند. دوازدهم اوت ۱۹۵۶ کنفرانسی مرکب از ۲۲ کشور جهت نظارت بر کانال در لندن تشکیل شد؛ لیکن ناصر در این کنفرانسی شرکت نکرد و مخالفت خود را با هرگونه کنترل بین المللی بر کانال اعلام نمود. کارکنان سابق شرکت کانال سوئز از مصر رفتند و بلافاصله کارشناسان روسی جای آنها را گرفتند. به رغم تهدید اسرائیل و فرانسه در مورد حمله نظامی به مصر، دولت بریتانیا هنوز مخالف هجوم نظامی به مصر بود. در بیست و دوم اکتبر ۱۹۵۶ بن گوریون نخست وزیر اسرائیل به مصر مذاکراتی به گیموله نخست وزیر فرانسه نمود. سرانجام، گیموله توانست آنتونی ایدن نخست وزیر بریتانیا را به مداخله در جنگ با مصر قانع نماید.

در شب بیست و نهم اکتبر ۱۹۵۶ نیروهای سه کشور متفق به مصر حمله کردند.

ارتش اسرائیل در صدد اشغال شرح الشیخ و تصرف راه عبور کشتیهای اسرائیلی به بندر ایلات بود که قبلاً به دستور ناصر مسدود شده بود. با توجه به قدرت نیروی هوایی مصر و گستردگی صحرای سینا، دفاع از حریم هوایی اسرائیل به عهده خلبانان فرانسوی گذاشته شد. ارتش مصر که غافلگیر شده بود نتوانست کار چندانی انجام دهد زیرا در همان روزهای اول جنگ یعنی ۳۰ اکتبر هواپیماهای انگلیسی یک لشکر مصر را در دلتای نیل منهدم کردند و سپس فرودگاههای قاهره را بمباران کردند که به فلج شدن نیروی هوایی مصر انجامید. اسرائیل توانست شرم الشیخ را بگیرد و یک پادگان ۸۵۰ نفری از افسران مصری را اسیر نماید. با تصرف العریش، اسرائیلیها توانستند مقادیر زیادی غنایم و مهمات به دست آورند. عاقبت صحرای سینا به اشغال متفقین درآمد و آنها به کانال سوئز رسیدند. سرانجام، در

روز چهارم نوامبر ۱۹۵۶ مجمع عمومی سازمان ملل با اکثریت ۵۷ رأی فرمان آتش‌بس را صادر نمود. اسرائیل اعلام کرد قطعنامه را پذیرفته و جنگ سینا هم پایان یافته است؛ لیکن فرانسه و انگلیس به قطعنامه توجهی نکردند و ناوگان خود را به پورت سعید رسانده وارد کانال شدند. سپس گروه دیگری از چتربازان فرانسوی پورت فؤاد را تصرف کردند.

جنگ کانال سوئز، اعتبار و حیثیت جمال عبدالناصر را در جهان عرب تقویت کرد. او پس از پیروزی در این جنگ، به عنوان رهبر جهان عرب شناخته شد و با سوریه و اردن یک اتحاد نظامی تشکیل داد. ۲۲ با توجه به افزایش تدریجی قدرت ناصر در جهان عرب و ناراضاتی رژیم صهیونیستی از وضعیت موجود، زمینه برای وقوع یک جنگ تمام عیار فراهم شده بود.

این جنگ خود به عنوان آغاز مظلوم‌نمایی اسرائیل در مجامع عمومی بود. سران اسرائیل با تمسک جستن به این جنگ همواره خود را ملتی مظلوم معرفی می‌کردند که مورد حمله اعراب واقع شدند. این مظلوم‌نمایی تا جایی پیش رفت که تا پایان این جنگ تعداد کشورهایایی که اسرائیل را به رسمیت شناخته بودند به ۴۵ کشور رسیده بود در خلال این جنگ تقریباً ۷۵۰ هزار فلسطینی از سرزمینهای خود آواره شدند.

جنگ ۶ روزه (جنگ سوم اعراب و اسرائیل)

سومین جنگ میان طرفین، شش روز به طول انجامید، آغاز شد. ارتش رژیم صهیونیستی به فرماندهی موشه دایان، توانست بخش‌های وسیعی از اراضی اعراب اعم از صحرای سینا، بلندیهای جولان، کرانه باختری، غزه و بیت المقدس شرقی را اشغال کنند.

اسرائیل که حمله هم‌زمان ارتشهای مصر، عراق، سوریه و اردن را در چند قدمی خود می‌دید، دست‌پیش‌گرفت و در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۶۷ به نیروهای ارتش مصر در صحرای سینا حمله کرد. اسرائیل با دریافت اطلاعاتی حیاتی به وسیله عوامل اطلاعاتی خود در مصر پی‌برد که ارتش مصر بیش از چهارصد هواپیمای جنگنده خود را در نقطه‌ای جمع کرده است تا صبح روز بعد صفوف ارتش اسرائیل را شدیداً در هم بکوبد. ژنرالهای اسرائیلی که کار رژیم تازه تأسیس خود را با بلند شدن هواپیماهای مصری تقریباً تمام شده می‌دیدند تصمیم به زدن شبانه تمام جنگنده‌های مصری قبل از بلند شدن یکباره آنها بر روی اسرائیل کردند و نیروی هوایی ارتش اسرائیل با حمله غافلگیرانه به فرودگاههای نظامی مصر با فرستادن تمام ۲۰۰ هواپیمای جنگنده فعال خود، در مدت چند ساعت اکثریت هواپیماهای جنگی مصر که شامل جنگنده‌های میگ و بمب افکن‌های توپولوف ساخت روسیه بودند را بر روی زمین نابود کرد بدون اینکه مصر بتواند پاسخ مناسبی به حمله بدهد در این حمله بیش از ۳۰۰ هواپیمای مصری از بین رفت.

در تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۶۷ اسرائیل آخرین حملات به بلندی‌های جولان را تکمیل کرده بود. قرارداد آتش‌بسی به پیشنهاد عرب‌ها در روز بعد از آن یعنی ۱۱ ژوئن به امضاء رسید. به این ترتیب اسرائیل نوار غزه، صحرای سینا، کرانه باختری رود اردن (شامل بیت المقدس شرقی) را تصرف کرد. در کل با پیروزی‌های بدست آمده و انضمام سرزمینهای اشغالی تازه مساحت اسرائیل ۳ برابر شد و در حدود یک میلیون عرب که در مناطق اشغال‌شده زندگی می‌کردند به زیر کنترل مستقیم اسرائیل درآمدند. بعد از این جنگ اسرائیل شهرک‌سازی را در قسمتهای بدست آمده از فلسطین اشغالی را آغاز کرد. متعاقباً سازمان ملل از رژیم صهیونیستی خواست که سرزمین‌های اشغالی را بازپس دهد، اما اسرائیل آن را نپذیرفت و تا کنون این سرزمین‌ها را در اشغال خودنگاه داشته است.

نهایتاً نیروهای اسرائیلی در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ میلادی در یک اقدام ضربتی فرودگاه‌ها و مناطق استراتژیک کشورهای همجوار عربی را مورد هدف قرار می‌دهند و با یک اقدام هماهنگ بین نیروهای هوایی و نیروهای موتوریزه و زرهی در عرض ۶ روز صحرای سینا، کرانه باختری رود اردن، نوار غزه، ارتفاعات جولان و شهر قنیطره را به اشغال در آورد و بر تمام اورشلیم مسلط شد و در پایان جنگ اراضی تحت تصرف اسرائیل به بیش از ۳ برابر افزایش پیدا کرد. ماحصل جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل، منجر به استعفای جمال عبدالناصر شد که خود را مقصر اصلی شکست ارتش مصر می‌دانست؛ اگرچه این استعفا با مخالفت شدید مردم مصر و اعراب دیگر کشورها مواجه می‌شود.



جنگ‌های فرسایشی و نبرد کرامه

جنگ سال ۱۹۶۷ زخم عمیقی در جهان عرب بر جای گذاشت و به همین سبب سازمان‌های عربی تلاش کردند که اثرات این ضربه را تا حد ممکن کاهش دهند و مانع از طغیان خشم ملت‌های عرب شوند. به همین منظور سران عرب در ۲۹ اوت سال ۱۹۶۷ میلادی در خارطوم (پایتخت سودان) گرد هم آمدند و در این نشست تاکید کردند که با رژیم صهیونیستی به هیچ وجه صلح یا مذاکره نخواهند کرد و آن را به رسمیت نخواهند شناخت. کشورهای عربی همچنین تعهد کردند که به کشورهای مجاور فلسطین برای بازسازی نیروهای مسلحشان کمک کنند. اتحادیه عرب خود را ناچار دید زمینه عملیات فدایی فلسطینیان را که به ویژه در بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۰ فعالیت گسترده‌ای داشت، ایجاد کند. مصر و سوریه از اوت سال ۱۹۶۸ تا اوت سال ۱۹۷۰ جنگی فرسایشی علیه رژیم صهیونیستی تدارک دیدند و شرکت در چندین نبرد محدود و انجام چند حمله تاکتیکی تا حدودی اعتماد و خودباوری را در ارتش‌های سوریه و مصر تقویت کرد. به گفته هر تروک صهیونیست‌ها در جنگ فرسایشی حدود ۵۰۰ کشته و ۲۰۰۰ زخمی داشتند.

اما جنگ فرسایشی به اندازه کافی فضا را برای ورود مجامع بین المللی به قضیه و وادار ساختن رژیم صهیونیستی به عقب نشینی از اراضی اشغالی آماده نکرد. به همین علت سران کشورهای عربی به فکر آغاز جنگی محدود و حساب شده بودند تا به هر ترتیب ممکن خواه نظامی و خواه فشار بین المللی شرایط به همان وضع پیش از جنگ ۱۹۶۷ باز گردد. در این میان آمریکا و "اسرائیل" نیز تلاش می کردند که اوضاع آرام شود تا رژیم صهیونیستی از عامل زمان حداکثر استفاده را ببرد.

جنگ کرامه : در سحرگاه روز ۲۱ مارس ۱۹۶۸ میلادی، نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی به بهانه سرکوب نیروهای فدائی فلسطین، با حمله به اردوگاه "کرامه" در ۵ کیلومتری مرز اردن و سرزمین های اشغالی، قصد تضعیف مقاومت فلسطین را داشتند ولی غافل از اینکه تنها پس از گذشت ۱۶ ساعت از آغاز جنگ، بزرگترین شکست در تاریخ جنگ های رژیم صهیونیستی رقم خواهد خورد. این جنگ برای رژیم صهیونیستی بیش از ۷۰ کشته و بیش از ۱۰۰ مجروح به همراه داشت و نیز ۴۵ دستگاه تانک، ۲۵ نفر بر، ۲۷ دستگاه سنگین جنگی و ۵ هواپیما را از دست داد. اما در مقابل، این جنگ برای نیروهای اردنی ۲۰ شهید، ۶۵ مجروح و انهدام ۱۰ تانک و ۲ توپ را به همراه داشت. از این نبرد در جهان عرب به عنوان یک پیروزی درخشان یاد می شود که پس از شکست سنگین اعراب در جنگ شش روزه ارزشی مضاعف یافت. جنگ کرامه اولین پیروزی کامل یک ارتش عربی در جنگ با صهیونیست ها بود و سبب شد اسطوره "ارتش شکست ناپذیر اسرائیل" فروپاشد.

پیشروی تانک های اسرائیلی به فاصله نیم ساعت پس از آغاز، در برابر آتش شدید نیروهای العاصفه (جناح نظامی فتح) متوقف شد. مقارن ظهر کماندوهای اسرائیلی توانستند از محور شمالی وارد کرامه شده و شروع به منفجر کردن منازل شهر کردند. از طرف جنوب نیز تانکهای اسرائیلی وارد شهر شده به آن یورش بردند. چریکهای فتح دست به رزم تن به تن زده و از پشت بامها با اسلحه سبک و نیمه سنگین به مقابله ای نسبتاً موثر با سربازان اسرائیلی پرداختند. در ساعت ۲ بعد از ظهر سربازان مستأصل اسرائیلی در برابر مقاومت سرسختانه فلسطینیان شروع به عقب نشینی کردند. چریکهای فلسطینی نیز صهیونیستها را در حال عقب نشینی و فرار مورد حمله قرار دادند و تلفات سنگینی به آنان وارد کردند. نبرد کرامه ۱۵ ساعت ادامه یافت و در پایان آن، سربازان اسرائیلی تا غرب رودخانه عقب نشینی کردند. بنا بر ادعای فلسطینی ها در این نبرد ۲۰۰ نظامی اسرائیلی به قتل رسیده و ۴۵ دستگاه تانک و نفر بر آنان منهدم گردید.

تعداد کشته‌های فلسطینی‌ها نیز ۵۹ نفر اعلام شده است. اما منابع اسرائیلی تعداد تلفات خود را ۲۱ نفر و تلفات فلسطینیان را ۱۵۰ نفر اعلام کرده‌اند.

اهمیت نبرد کرامه به نظر بسیاری از کارشناسان در این نکته نهفته است که ۳۰۰ چریک فلسطینی با اسلحه محدود خود ثابت کردند که می‌توان در مقابل صهیونیستها ایستادگی کرد و طعم شکست و فرار را به آنان چشانند.

در پایان این جنگ بسیاری از جوانان عرب داوطلب پیوستن به سازمان چریکی فتح شدند تا آنجا که پذیرش آن همه داوطلب پیوستن به این سازمان غیرممکن شد.



جنگ مصر و سوریه برای بازپس گیری مناطق اشغالی ۱۹۶۷ (جنگ اکتبر)

اشغال سرزمین‌های کشورهای عربی موجب شد تا سومین جنگ اعراب و اسرائیل نیز در سال ۱۹۷۳ میلادی به وقوع بپیوندد. در روز ششم اکتبر ۱۹۷۳، کشورهای مصر و سوریه حمله غافلگیرانه‌ای را علیه اسرائیل آغاز کردند. اسرائیل که سرگرم برگزاری مراسم «عید کیپور» بود، در ابتدای جنگ غافلگیر شد و ارتش‌های مصر و سوریه توانستند مناطق اشغالی ۱۹۶۷ م، را از اسرائیل باز پس بگیرند. اما در طی این جنگ روس‌ها که از اعراب حمایت تسلیحاتی می‌کردند، آن‌ها را تنها گذاشته، از تحویل سلاح‌های مورد نیاز اعراب به آن‌ها خودداری کردند. آمریکا، در مقابل، با ایجاد یک پل هوایی، سیل سلاح را به سوی اسرائیل روانه کرد. اسرائیلی‌ها با سلاح‌های آمریکایی توانستند نیروهای عربی را به مواضع قبلی خود بازگردانند و حتی از دو نقطه از کانال سوئز عبور کنند و بخشی از نیروهای مصری را به محاصره خود در آورند. در این هنگام قطعنامه ۳۳۹ شورای امنیت سازمان ملل صادر شد که خواهان توقف فوری جنگ و اجرای قطعنامه ۲۴۲ بود.

از مهم‌ترین حوادث این جنگ، تحریم نفتی اعراب علیه غرب و آمریکا بود. این واقعه، اقتصاد غرب را با خطری جدی روبه‌رو کرد: از این رو، آمریکا در صدد برآمد تا از وقوع جنگ‌های بعدی بین اعراب و اسرائیل ممانعت به عمل آورد. هنری کیسینجر که معمار اصلی

سیاست‌های آمریکا در آن زمان به شمار می‌رفت، موفق شد در سپتامبر ۱۹۷۵ یک توافق مهم، معروف به «توافق سینا» را بین مصر و اسرائیل به امضا برساند و مصری‌ها را برای یافتن یک راه‌حل سیاسی با اسرائیل تشویق کند. (فلسطین، سرزمین ناآرام)

جنگ رمضان بعد از جنگ‌های ۱۹۴۸ تشکیل اسرائیل، ۱۹۵۶ کانال سوئز، ۱۹۶۷ شش روزه، چهارمین جنگ عمده میان اعراب و رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود. این جنگ روز ۱۴ مهر ۱۳۵۲ (هشتم ماه رمضان ۱۳۹۳ / ششم اکتبر ۱۹۷۳) با تهاجم نیروهای مشترک مصر و سوریه به اسرائیل آغاز شد و به مدت سه هفته به طول انجامید. ابتدا نیروهای ارتش مصر بانقب در زیر کانال سوئز و رخنه در دیوار دفاعی «بارلو» که اسرائیل اطمینان فراوانی به استحکام آن داشت، و سپس پل زدن بر روی کانال، از آن گذشته و با یک حمله سریع و شجاعانه وارد صحرای سینا شدند. همزمان با این عملیات، سوریها نیز با تعرض نظامی وسیع خود موفق شدند منطقه جولان را از اشغال صهیونیست‌ها آزاد سازند.

دو کشور عربی درگیر در جنگ، به تلافی شکست قبلی خود در جنگ ۶ روزه ۱۹۶۷ به نیروهای اسرائیلی تلفات و صدمات زیادی وارد آوردند. اما قوای اسرائیل که در تنگنا مانده و ابتکار عمل را به کلی از دست داده بودند با کمکهای نظامی سریع آمریکا پیروزیهای اولیه مصر را به شکست مبدل کردند و نیروهای مصری را تا غرب کانال سوئز به عقب راندند. در پایان این جنگ منطقه جولان از سوریه و سینا از مصر، کماکان در اختیار صهیونیست‌ها باقی ماند.

چهارمین جنگ عمده اعراب و رژیم صهیونیستی سرانجام با تلاش سیاسی آمریکا و شوروی خاتمه یافت اما چند ماه پس از پایان این جنگ گلدامایر رئیس دولت اسرائیل تحت فشارها و مخالفت‌های داخلی به خاطر صدمات شدیدی که در جنگ به رژیم صهیونیستی وارد شده بود، در ۲۱ فروردین ۱۳۵۳ از مقام خود استعفا داد.

در دایره المعارف فلسطین آمده است که "اسرائیلی‌ها" در روزهای اول جنگ حدود ۵۰۰۰ کشته دادند و ۴۰۰ نفر از نظامیان صهیونیست نیز به اسارت درآمدند. صهیونیست‌ها همچنین ۸۰۰ تانک و ۱۲۰ هواپیمای خود را از دست دادند.

۱- اسطوره شکست ناپذیری ارتش رژیم صهیونیستی شکسته شد و تئوری امنیت "اسرائیل" از هم پاشید و امکان باز پس‌گیری اراضی اشغالی حداقل با زور نظامی اثبات شد.

۲- عرب ها ابتکار عمل را در دست گرفتند و از دفاع به حمله راهبردی روی آوردند و لیاقت و شجاعت مبارز عربی را به اثبات رساندند.

۳- همبستگی عربی خوبی از طریق مشارکت نظامی و استفاده از سلاح نفت در میان عرب ها پدید آمد.

۴- احساس خودباوری و اعتماد به نفس در عرب ها تقویت شد و روحیه آنها پس از سال ها شکست و ناکامی بار دیگر افزایش یافت.

۵- حکومت های عرب - به ویژه مصر - از نتایج گذشته برای تحرک بخشیدن به اوضاع سیاسی بهره گرفتند و تلاش کردند با رژیم صهیونیستی به سازش دست یابند تا بر اساس آن اراضی اشغال شده در سال ۱۹۶۷ باز پس گرفته شود.

پیمان صلح کمپ دیوید

« کمپ دیوید » نام پیمانی است که به وسیله « انور سادات » رئیس جمهور وقت مصر و « مناخیم بگین » نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی در تاریخ ۱۷ سپتامبر سال ۱۹۷۸ (۲۶ شهریور ۱۳۵۷) به امضا رسید. پیمان کمپ دیوید پس از ۱۲ روز مذاکرات مخفی و با میانجی گری آمریکا در کمپ دیوید که یکی از استراحتگاه های ریاست جمهوری در آمریکا است نهایی شد و با حضور « جیمی کارتر » رئیس جمهور وقت آمریکا در کاخ سفید به امضا رسید.

این پیمان اولین پیمان صلح بین طرفین جنگ اعراب و اسرائیل بود که به صلح میان مصر و اسرائیل انجامید. انور سادات نیز اولین رئیس وقت یک کشور عربی از طرفین جنگ اعراب و اسرائیل بود که به صلح با این رژیم و به رسمیت شناختن آن اقدام کرد. وی دو سال پس از امضای این پیمان در هنگام یک رژه نظامی ترور شد.

یکی از عوامل امضای این پیمان این بود که آمریکا به این نتیجه رسید که مذاکرات دو جانبه بین مصر و اسرائیل از طریق واسطه هرگز در اوضاع سیاسی خاورمیانه تغییری ایجاد نخواهد کرد. از سوی دیگر پیروزی حزب لیکود در انتخابات سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) اسرائیل و نیز عدم

مخالفت این حزب با عقب نشینی اسرائیل از سینا و در عین حال مخالفت با عقب نشینی از کرانه باختری زمینه را برای مذاکره مستقیم اسرائیل و مصر فراهم کرد.

هیات های مصر و اسرائیل ۵ سپتامبر ۱۹۷۸ (چهارم شهریور ۱۳۵۷) به کمپ دیوید رسیدند و در روز اول مذاکرات سادات ایده هایش را در خصوص حل بحران فلسطین از جمله موضوع عقب نشینی کامل اسرائیل از کرانه باختری و نوار غزه و موضوع شهرک های یهودی نشین مطرح کرد اما طرف آمریکایی تلاش کرد تا طرفین را از موضوعات مورد اختلاف دور ساخته و به موضوع کم اهمیت تری هم چون عقب نشینی اسرائیل از صحرای سینا بکشاند. و سرانجام پس از پایان مذاکرات طرفین معاهده صلحی را به امضا رساندند که شامل ۹ ماده است و از مهمترین موضوعات آن می توان به صلح مصر با اسرائیل تخلیه صحرای سینا و استرداد آن از سوی اسرائیل به مصر که در طی جنگ شش روزه توسط اسرائیل اشغال شده بود و هم چنین آغاز مذاکره جهت خودمختاری کشور فلسطین در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه اشاره کرد که به دنبال این پیمان دو طرف اقدام به تبادل سفیر و آغاز عادی سازی روابط دیپلماتیک فی مابین نمودند.

در خصوص واکنش کشورهای عربی باید گفت نه تنها کشورهای عربی که اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای عضو جنبش عدم تعهد و برخی از کشورهای اروپایی نیز ضمن انتقاد از این پیمان امضای آن را پیش از مشخص شدن مساله فلسطین و توافق بر سر آن بی فایده دانستند و حتی برخی این توافقنامه را به دلیل تغییراتی که با از بین بردن نقش کلیدی مصر در جهان عرب و محروم ساختن اعراب از یک قدرت نظامی بزرگ در بین نیروهای عربی به وجود آورد به سود اسرائیل دانستند اما امروز با گذشت نزدیک به ۳۰ سال از امضای این پیمان و پیامدهای آن از جمله عادی سازی رابطه بین مصر و رژیم صهیونیستی این امر مانع از هدف قرار گرفتن مصر از سوی اسرائیل نشد و جاسوسان وابسته به موساد از نخستین روز آغاز روابط دو طرف تاکنون به موارد متعدد جاسوسی در مصر پرداخته اند.

اگرچه انعقاد قرارداد کمپ دیوید با مخالفت عمومی اعراب روبرو شد و باعث اخراج مصر از اتحادیه عرب گردید اما تاثیرات مهمی بر جهان عرب باقی گذاشت، برخی از رهبران کشورهای عربی به منظور مقابله با این قرارداد، طرح های جدیدی را ارائه دادند که البته در همه آنها موجودیت رژیم صهیونیستی به رسمیت شناخته می شد.

جنگ لبنان و رژیم صهیونیستی همچین تاسیس حزب الله و کشتار صبرا و شتیلا

تهاجم اسرائیل به لبنان در ژوئن ۱۹۸۲، به تعبیری به پنجمین نبرد اعراب و اسرائیل شهرت دارد. در ۳ ژوئن ۱۹۸۲م. رژیم صهیونیستی به منظور درهم شکستن استخوان بندی سازمان آزادی بخش فلسطین و اخراج آنان از لبنان، روی کار آوردن یک دولت دست نشانده و گسترش پیمان «کمپ دیوید»، متعاقب ترور سفیر اسرائیل در لندن، حمله ی برق آسایی را از طریق تهاجم گسترده ی هوایی، زمینی و دریایی به لبنان آغاز کرد.

عملیات نظامی با عنوان «تامین امنیت جلیله» با بمباران اردوگاه های فلسطینی در اطراف بیروت آغاز شد و نیروی زمینی صهیونیست ها نیز تجاوز خود را به سوی شمال ادامه داد. بنابه گفته مقامات ارتش صهیونیستی، ۱۵۰ هزار نفر در این تهاجم شرکت داشتند. این نیروها پس از ده روز جنگ تمام عیار، قسمت غربی بیروت را محاصره کردند، ولی مقاومت شدید نیروهای فلسطینی و لبنانی بیش از هشتاد روز طول کشید. در این حملات بیروت صحنه آزمون پیشرفته ترین جنگ افزارهای ویرانگر نظیر بمب های خوشه ای، فسفری، ساچمه ای و غیره بود.

حجم نیروهای فلسطینی در برابر این یورش نامتعادل به ۲۴۵۰۰ نفر می رسید. ادامه ی یورش های رژیم صهیونیستی باعث شد تا سازمان آزادی بخش فلسطین ضربه نظامی شدیدی را متحمل شود. آمریکا و عربستان سعودی با تاکید به لزوم ادامه حیات این سازمان به عنوان یک سازمان سیاسی معتدل و به کارگیری راه حل های آمریکایی، رهبری ساف را وادار ساختند تا در طی ۱۰ روز ۱۲۰۰۰ چریک فلسطینی را به همراه رهبران آن، از لبنان خارج نماید و آنها را روانه اردن، عراق، تونس، یمن جنوبی و شمالی، سودان، قبرس، یونان، سوریه و الجزایر کند.

در ادامه تجاوز یاد شده، نیروهای صهیونیستی در پی قتل بشیر جمیل، در روزهای ۱۶ و ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۲ به اردوگاه های فلسطینی صبرا و شتیلا حمله بردند و ۳۲۹۷ نفر از سکنه آنها را قتل عام کردند. بدین ترتیب برگ سیاه دیگری به تاریخ صهیونیسم و برگ خونین بر تاریخ ملت

فلسطین افزوده شد» وسیعترین قتل عام در اردوگاه شتیلا اتفاق افتاد که کنترل آن پس از هجوم سربازان اسرائیلی به فالانژیست ها سپرده شده بود.

فالانژیستها در این اردوگاه به کشتاری شبیه آنچه که در سال ۱۹۷۵ در تل زعتر انجام داده بودند دست زدند، در اردوگاه شتیلا هیچ کس زنده نماند تا آنچه را که به آنان رفته بود توضیح دهد.

از سوی دیگر «داوود کلوتی» نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین تایید و تاکید کرد که نیروهای صهیونیستی، فالانژیست ها و سربازان سرگرد شورشی «سعد حداد» مشترکاً در ساعتی پس از ظهر آن روز ۱۴۰۰ تن از فلسطینی های ساکن در اردوگاه برج البراجنه و شتیلا را در غرب بیروت به طور وحشیانه قتل عام کردند.

آوریل ۱۹۸۲ نیروی هوایی رژیم صهیونیستی پایگاه های فلسطینی را با هدف کشاندن فلسطینی ها در جنوب لبنان به نقض آتش بس بمباران کرد. فلسطینی ها نیز شمال اسرائیل را با کاتیوشا بمباران کردند و در آن زمان ارتش طرح «اورانیم بزرگ» را که هدف آن اشغال کامل لبنان و بیروت و ائتلاف با گروه های مسیحی و کشتار نیروهای سوری بود، آغاز کرد. براساس این طرح پس از ۹۶ ساعت از آغاز عملیات نظامی قرار بود اشغال بیروت کامل و کنترل بر مسیر بیروت - دمشق انجام شود. سوم ژوئن ۱۹۸۲ ترور شلومو آرگوف، سفیر اسرائیل در انگلیس در نزدیکی یکی از هتل های لندن توسط یک گروه فلسطینی به دست اسرائیل بهانه داد تا جنگ را آغاز کند. جنگ با مشارکت ۱۰۰ هزار سرباز اسرائیلی و ۱۱۰۰ تانک که دو برابر نیروهای اسرائیلی در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بود، آغاز شد. به طور عملی این جنگ شکست خورد هرچند که در هدف آشکار خود برای خارج کردن فلسطینی ها موفق شد.

اسرائیل در این جنگ ۱۲۱۶ سرباز خود را از دست داد و در مقابل ۴۰ هزار فلسطینی و لبنانی به شهادت رسیدند.

انتفاضه ی اول مردم فلسطین

هنگامی که طرح سازش کارانه اعراب وارد بورس دیپلماسی شد، اسرائیل جنوب لبنان را اشغال کرد و زمانی که طرح های سازشکارانه فهد و فاس و طائف به کمپ دیوید افزوده شد، ضعف اعراب و عدم تصمیم دولت های وابسته و مرتجع عربی برای مبارزه با اسرائیل به نمایش در آمد و اسرائیل نیز از همین ضعف ها و فرصت ها بهره گیری کرده و گام های دیگر را برداشت از جمله آنکه، علیرغم مخالفت های وسیع، پس از مدت ها تلاش، پایتخت خود را به قدس انتقال داد که فقط با مخالفت های زبانی دولت های عربی و اسلامی مواجه شد.

انتفاضه اول مردم فلسطین در دسامبر ۱۹۸۷ و پس از آنکه یک راننده کامیون اسرائیلی چند شهروند فلسطینی را در فلسطین اشغالی به شهادت رساند، رخ داد. چون فلسطینی ها در این انتفاضه از سنگ برای حمله به اسرائیلی ها استفاده کردند این انتفاضه به انتفاضه سنگ یا انقلاب سنگ نامگذاری شد.

انتفاضه واژه ای است که سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) همزمان با آغاز قیام مردم مسلمان و تحت ستم فلسطین وارد واژگان انقلابی - سیاسی جهان شد. از لحاظ لغوی انتفاضه به معنی جنبش و لرش است که همراه با نیرو و سرعت باشد، اما از نظر انقلابیون جهان، انتفاضه حکایت از عملکرد معترضان و شجاعانه مردم غیر مسلح فلسطین در برابر رژیم اشغالگر قدس دارد.

در این خیزش عمومی، حوادث مهمی اتفاق افتاده است که هر یک در شروع انتفاضه مردمی دخیل بودند: در شب ششم اکتبر ۱۹۸۷، در گذرگاه «الشجیعه» در جنوب شهر غزه، بین نیروهای اسرائیلی و گروهی از مجاهدان فلسطینی درگیری پیش می آید. صبح روز بعد با حضور خبرنگاران در محل حادثه، رژیم صهیونیستی اثری از درگیری برجای نگذاشته بود، اما بعد از مدتی جریان فاش گردید که در این حادثه چهار مبارز فلسطینی به شهادت رسیده اند. روز هشتم اکتبر، تمام شهرهای نوار غزه شاهد راهپیمایی مردم خشمگین بود. تا غروب این روز

تعداد مجروحین به ۳۰ تن رسید و ده‌ها نفر نیز بازداشت شدند. پس از این درگیری، پلیس بیت‌المقدس اعلام کرد که به گروهی یهودی موسوم به «پاسداران جبل هیکل» اجازه داده است تا در حرم شریف قدس، مراسم دینی خود را برگزار کنند.

این خبر، صبح جمعه نهم اکتبر ۱۹۸۷ تمام مردم شهر قدس را برانگیخت تا برای دفاع از حریم بیت‌المقدس و جلوگیری از آلوده شدن آن بوسیله دشمنان بپاخیزند. در روز موعود، مقاومت فلسطینی‌ها برای جلوگیری از ورود این گروه به حرم شریف قدس، به زخمی شدن ده‌ها مسلمان ختم شد و گروه پاسداران هیکل از محل درگیری گریختند. با این حال قدس آرام نگرفت و در آن روزها نوار غزه، نابلس، رام‌الله، و الخلیل یکپارچه آشوب بود. در ۱۲ اکتبر با شهادت مادر ۳۵ ساله‌ای که دبیر یکی از مدارس رام‌الله بود و نیز با زخمی شدن ده‌ها نفر دیگر، نبرد میان مردم بی‌دفاع و نیروهای اسرائیلی شدت یافت.

انتفاضه اول فلسطین یا انتفاضه سنگ از ۸ دسامبر ۱۹۷۸ تا برگزاری کنفرانس مادرید در سال ۱۹۳۳ ادامه یافت. این انقلاب پس از این شروع شد که یک کامیون اسرائیلی خودروی چند فلسطینی از شهر جباليا (واقع در شمال نوار غزه) را زیر گرفت و چهار نفر از آنها را به شهادت رساند. چون این حادثه که هر روز در سرزمین‌های اشغالی تکرار می‌شد، توسط رسانه‌ها جدی گرفته نشد.

فلسطینیان این تصادف را قتل عمد دانستند و روز بعد در هنگام تشییع پیکرها به مقر ارتش رژیم صهیونیستی در جباليا سنگ زدند. در مقابل سربازان صهیونیست اقدام به شلیک تیر هوایی کردند. فلسطینیان نیز با باران سنگ و کوکتل مولوتف جواب آن‌ها را دادند. این باعث شد ارتشیان درخواست نیروی کمکی کنند. این جرقه اولیه انتفاضه اول فلسطین بود. ولی کار به همین جا ختم نشد و انتفاضه شهر به شهر گسترش یافت. در آن انتفاضه ۱۳۰۰ فلسطینی شهید شدند.

بنا به گزارش «فلسطین الیوم»، این روزها و در پی تجاوزات گسترده به مسجدالاقصی و مقدسات، انتفاضه ۲۷ سال پیش در آستانه تکرار است، فقط ابزار آن تغییر کرده است و از انتفاضه سنگ به انتفاضه «اتومبیل و چاقو» تبدیل شده است. رژیم صهیونیستی برای سرکوب تحرکات فلسطینی از هیچ کدام از ابزار ممنوعه بین‌المللی خودداری نکرده و این اقدامات را با گلوله، گاز اشک آور و سمی و غیره پاسخ داده است.

طی ۷۹ ماه انتفاضه سنگ ملت فلسطین براساس آمار رسمی منتشره ۱۳۷۶ شهید را تقدیم این انتفاضه کرد، در حالی که برخی آمارهای دیگر از ۱۵۰۰ شهید سخن می گویند و در مقابل ۹۴ صهیونیست در پی عملیات‌های به اجرا گذاشته شده، توسط گروه‌ها و جوانان فلسطینی به هلاکت رسیدند.

در طول این انتفاضه رژیم صهیونیستی علاوه بر استفاده از تمام شیوه‌های سرکوب جهت غلبه بر آن ۲۰۰ هزار فلسطینی با میانگین ۳۰ هزار فلسطینی در سال بازداشت و به دلیل کمبود جا جهت نگهداری از آنها بازداشت‌گاه‌های "کتسوف" در صحرای نقب را احداث کرد، این در حالی است که حداقل یک‌هزار فلسطینی را نیز آواره و از سرزمین‌های خود اخراج کرد.



تاسیسی حماس

اقدام جنایت آمیز یک راننده کامیون صهیونیست که در تاریخ ۱۹۸۷/۱۲/۶ یک دستگاه وانت کارگران عرب را در اردوگاه پناهندگان فلسطینی جبالییا زیر گرفت و چهار تن از فرزندان ملت فلسطین را به شهادت رساند، مثابه اعلان ورود به مرحله نوینی از جهاد و مبارزات مردم فلسطین بود و لذا پاسخ به این جنایات آشکار همانا اعلام بسیج عمومی بود.

نخستین بیانیه جنبش مقاومت اسلامی (حماس) روز ۱۹۸۷/۱۲/۱۵ صادر و بدینسان مرحله دیگری از مبارزات مردم فلسطین علیه اشغالگری تجاوزکارانه صهیونیستی آغاز گردید. در این مرحله جریان و طیف اسلامی به منزله نوک پیکان و سرنیزه مقاومت گشت.

ظهور جنبش (حماس) نگرانی دشمن صهیونیستی را برانگیخته و سرویس‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی نیروهای خود را برای پی گیری جنبش و شناسائی رهبران آن بسیج کردند، مقام‌های اشغالگر بمحض اینکه دریافتند، توده‌های مردم به فراخوان‌های جنبش در خصوص اعتصاب‌ها و سایر فعالیت‌های مقاومت خیلی راحت پاسخ می دهند و از آن استقبال می کنند و

چون منشور جنبش منتشر گشت صهیونیست ها خیلی سریع به دستگیری و بازداشت کادرهای جنبش و هواداران آن روی آوردند.

پردامنه ترین موج بازداشت و دستگیری هایی که جنبش در معرض آن قرار گرفت در ماه مه ۱۹۸۹ روی داد و طی آن شیخ مجاهد احمد یاسین رهبر و بنیانگذار جنبش دستگیر شدند.

بدنبال گسترش و تحول راهکارهای مقاومت از سوی جنبش که به شکل اسارت گرفتن سربازان صهیونیست (زمستان ۱۹۸۹) و ابتکار جنگ سلاح سرد در سال ۱۹۹۰ بود، موج بازداشت و دستگیری های وسیعی در صفوف جنبش (دسامبر ۱۹۹۰) صورت گرفت.

«حماس» نام اختصاری «حرکه المقاومة الاسلامیه» بوده که جنبش مقاومت مردمی-ملی است که تلاش می کند زمینه را برای آزادی و رهایی ملت فلسطین از ظلم و جور و همچنین آزاد سازی سرزمین غصب شده و مقابله با طرح صهیونیستی را فراهم آورد.

علیرغم ادعاهای مخالف، انتفاضه بصورت خودجوش و بدون هیچگونه تصمیم سیاسی از سوی گروهی سازمان یافته فوران پیدا کرد و اخوان المسلمین را همانند ساف غافلگیر کرد. در هشتم دسامبر ۱۹۸۷ یک تصادف موتوری در نوار غزه روی داد که طی آن یک کامیون اسرائیلی با چند وسیله نقلیه کوچک که کارگران فلسطینی را حمل می کرد، برخورد نموده و تعدادی از کارگران کشته شدند، آشوب جرقه زد و همه جا را فرا گرفت و آنچه که امروز انتفاضه خوانده می شود از آن سر بر آورد. در چهاردهم دسامبر، رهبران اخوان المسلمین بیانیه ای صادر کردند که در آن از مردم خواسته شده بود در مقابل اشغالگران از خود ایستادگی نشان دهند. حماس با عطف به اعلامیه مزبور از آن بعنوان نخستین نشریه خود یاد کرد هرچند که این سازمان هویت خود را تا ژانویه ۱۹۸۸ هنگامی که نشریاتی با نام حماس صادر کرد بروز نداد. در همین حال شیخ یاسین و همقطاران وی با همتایان خود در کرانه غربی در تماس بودند. در همان ماه (ژانویه ۱۹۸۸) شیخ یاسین، یکی از فعالان اخوان المسلمین در کرانه غربی و یکی از واعظان جوان مسجد الاقصی در اورشلیم (بیت المقدس)، بنام شیخ جمیل حماسی را مأمور تأسیس شعبه ای از حماس در آن ناحیه، با همکاری یاران وی نمود. بنابراین، حماسی رابطی میان شیخ یاسین از یکسو و رهبری حماس در کرانه غربی و رهبری اخوان المسلمین در اردن از سوی دیگر بود. باید خاطر نشان ساخت که مورد اخیر، حمایت های مالی از انتفاضه را فراهم می ساخت.

کنفرانس مادرید (کنفرانس خیانت)

کنفرانس مادرید به میزبانی اسپانیا و با حمایت ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی برگزار شد. این کنفرانس برای بررسی و در صورت امکان خاموش کردن آتش انتفاضه اول فلسطین منعقد شد. کنفرانس مادرید از ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱ آغاز شد و سه روز ادامه داشت. این کنفرانس در زمره اولین تلاش‌های بین‌المللی برای به جریان انداختن روند به اصطلاح صلح خاورمیانه بود. در این کنفرانس اسرائیلیان، سازمان آزادی‌بخش فلسطین و همچنین کشورهای عربی از جمله سوریه، لبنان و اردن حضور داشتند. این کنفرانس آخرین کنفرانسی بود که با حمایت همزمان ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی برگزار شد، اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر همان سال فروپاشید.

طرح این کنفرانس را پس از جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، بوش پدر، رئیس‌جمهور آمریکا و جیمز بیکر، وزیر امور خارجه این کشور ریختند و با همکاری اتحاد جماهیر شوروی دعوت‌نامه‌هایی را برای ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱ به اسرائیل، سوریه، لبنان، اردن و ساف فرستادند.

تیم فلسطین به دلیل مخالفت اسرائیل، در ابتدا به طور رسمی تنها بخشی از هیئت مشترک فلسطینی-اردنی و نمایندگان کرانه باختری و غزه بودند و نمایندگان ساف مانند صائب عریقات و حیدر عبدالشفیع حضور نداشتند. البته نمایندگان به طور مستمر با رهبران ساف که در تونس مستقر بودند، در تماس بودند. با وجود اعتراض اسرائیل، ساف هیئتی غیر رسمی به منظور نمایندگی مشاوره‌ای به ریاست فیصل حسینی به این کنفرانس اعزام کرد.

اولین مذاکرات عمومی میان اسرائیل و همسایگانش^۱ بر سر امکان امضای معاهدات صلح صورت گرفت. که البته در مورد فلسطین برای آن یک روند دو مرحله‌ای تعریف شده بود. که یک مرحله آن تشکیل دولت خودگردان موقت فلسطین بود که بعدها در پیمان اسلو لحاظ شد؛ دولت خودگردانی که پیگیر روند مذاکرات صلح باشد. البته معلوم نیست چرا طراحان آمریکایی این کنفرانس و بعدتر پیمان اسلو این استثنا را درباره فلسطین قائل شده بودند.

بعد از آن پرونده این کنفرانس گشوده ماند و از ۹ دسامبر ۱۹۹۱ تا ۲۴ ژانویه ۱۹۹۴ بیش از ده بار دیگر نشست‌هایی ذیل این کنفرانس در واشنگتن برگزار شد.

قرارداد اسلو ۱

مان اسلو یا قرارداد اسلو، یا بیانیه اعلام اصول اولویت‌های موقت دولت خودگردان یا بیانیه اعلام اصول، اولین توافق مستقیم ساف با اسرائیل محسوب می‌شود. این پیمان در پی انتفاضه اول فلسطین منعقد شد. این قرارداد گزینه مذاکرات را در مقابل مقاومت خلق کرد و زمینه تشکیل دولت خودگردان را فراهم نمود.

در پی ادامه انتفاضه اول فلسطین که در سال ۱۹۸۷م آغاز شده بود، کنفرانس مادرید شکل گرفت. مذاکرات منتهی به پیمان اسلو، نتیجه کنفرانس مادرید بود. این مذاکرات به صورت سری در بنیاد فافو در اسلو، واقع در فروژ انجام شد و در ۲۰ آگوست ۱۹۹۳ به پایان رسید. پس از آن در یک مراسم رسمی در واشنگتن دی سی در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ با حضور یاسر عرفات، رئیس وقت ساف؛ اسحاق رابین، نخست‌وزیر وقت اسرائیل و بیل کلینتون، رئیس جمهور وقت آمریکا امضا شد. سند این پیمان همچنین توسط محمود عباس از سوی ساف، شیمون پرز از سوی اسرائیل، وارن کریستوفر، وزیر امور خارجه وقت آمریکا و آندره کوزیرف از جانب روسیه امضا شده است.

پیمان اسلو زمینه ایجاد دولت خودگردان فلسطین را، با وظیفه‌ی کنترل مناطق تحت سیطره‌اش و پیگیری روند مذاکرات، فراهم کرد. در این پیمان عقب‌نشینی نیروهای واکنش سریع اسرائیل از بخش‌هایی از غزه و کرانه باختری دیده شده بود که البته اسرائیل به آن عمل نکرد. این پیمان قرار بود طی پنج سال نهایی شود. موضوعاتی که قرار بود در پیمان نهایی درباره آن تصمیم‌گیری شده باشد قدس، پناهندگان فلسطینی، مهاجران اسرائیلی، امنیت، مرزها و... بود. این پیمان نتیجه‌ای جز اعتراف ساف به رژیم اسرائیل و مطرح شدن گزینه مذاکرات در مقابل گزینه مقاومت نداشته است.

بر اساس توافق اسلو امضا شده در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳ در واشنگتن که جلسات و مخفی آن در پایتخت نروژ یعنی اسلو برگزار شده بود این توافق عبارت از مرحله‌ای موقت بود که در می ۱۹۹۹ پایان می‌یافت و زمینه را برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی آماده می‌کرد اما «اسرائیل» ثابت کرد که در تبدیل یک قرارداد موقت به سلسله‌ای از ناکامی‌ها و زیان‌ها استاد است و در مقابل فلسطینی‌ها روز به روز در سطح رسمی نشان دادند که آنها شریک صبور یک توافق مرده هستند.

اوسلویی که باعث شکاف در صفوف فلسطینی شد یک توافق واحد نبود بلکه عملیاتی متکامل بود که توافقی‌های مختلف دیگری را در پی داشت. از عقب‌نشینی از فلسطین اشغالی در سال ۱۹۴۸ آغاز شد و با حکومت خودمختار در غزه و اریحا، مشروعیت شهرک‌سازی در الخلیل ادامه یافت و منجر به توافقی‌های امنیتی و اقتصادی دیگر شد.

اما گذشت ۲۱ سال از پیمان اسلو نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی نه تنها به آن پایبند نبوده بلکه بالعکس خلاف آن گام برداشته است. «جاد اسحاق» مدیر پژوهشگاه «اریج» و آگاه به مسائل فلسطین در این زمینه گفت: در سال ۱۹۹۳ فلسطینی‌ها گفتند که مساحت کلی شهرک‌های اسرائیلی فقط ۱,۳ مساحت کرانه باختری باشد اما اسرائیل طرح‌های بزرگ شهرک‌سازی معادل ۹ درصد خاک کرانه باختری ارائه داد و آن را بر طرف فلسطینی تحمیل کرد.

فلسطینی‌ها ۲۱ سال پیش گفتند که شهرک‌سازیها باید موضوع ثانوی باشد و میتوان راه حلی برای آن یافت اما رژیم صهیونیستی آن را به یکی از مهمترین موضوعات با راه حل نهائی تبدیل کرد و کارشناسان اذعان می‌کنند که میزان شهرک‌سازی از سال ۱۹۹۳ تا کنون ۱۹۰ درصد افزایش یافته است و این امر در طول مرزهای غربی کرانه باختری یعنی در طول دیوار حائل بسیار تشدید شده و به معنای آن است که تشکیل دولت فلسطینی با مرزهای ۱۹۶۷ به نوعی دیگر محال است.

یکی دیگر از بندهای اوسلو دوری از گامهای یکجانبه بود اما در طول این سالها رژیم صهیونیستی تنها طرفی بوده که وقایع را رقم زده است. این رژیم حتی در سال ۲۰۰۰ برای اینکه نشان دهد تشکیلات خودگردان حکمی واقعی ندارد تمام مقرهای آن را تخریب کرد و موضوع به تخریب منازل منطقه «آ» که بر اساس اوسلو باید تحت نظر تشکیلات می‌بود ختم نشد

بلکه بسیاری از هیات‌های تشکیلات و اعضای شورای قانونگذاری تحت بازداشت خانگی قرار گرفتند.

مذاکرات در اسلو واقع در نروژ انجام شد و در سال ۲۰ آگوست سال ۱۹۹۳ به پایان رسید. پس از آن در یک مراسم در واشنگتن دی سی در ۱۳ سپتامبر همین سال با حضور یاسر عرفات رئیس وقت سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف)، اسحاق رابین نخست وزیر وقت رژیم اشغالگر قدس و بیل کلینتون رئیس جمهوری وقت آمریکا امضا شد.

سند این پیمان همچنین توسط ابومازن از سوی ساف، شیمون پرز از سوی رژیم اسرائیل و کریستوفر وزیر خارجه وقت آمریکا و آندره کوزیرف از جانب روسیه امضا شده است.

پیمان اسلو زمینه ایجاد تشکیلات خودگردان را با وظیفه کنترل مناطق تحت سیطره اش و پیگیری روند مذاکرات فراهم آورد. در این پیمان عقب نشینی نظامیان صهیونیست از غزه و کرانه باختری لحاظ شده بود که رژیم اشغالگر قدس به آن عمل نکرد.

این پیمان قرار بود طی پنج سال نهایی شود، اما نتیجه ای جز اعتراف ساف به رژیم صهیونیستی و مذاکرات سازش در بر نداشت.

مدت زمانی کوتاه پس از امضای این پیمان، رابین از سوی گروههای افراطی اسرائیلی ترور شد.

این پیمان در عین حال که با مخالفت شدید گروههای افراطی یهودی و صهیونیستی رو برو بود از سوی برخی گروههای مقاومت فلسطینی همانند جهاد اسلامی و حماس نیز به دلیل تزییع حقوق فلسطینی ها مورد مخالفت قرار گرفت.

مفاد پیمان اسلو ضمن تاکید بر تشکیل دو دولت مستقل اسرائیل و فلسطین، رژیم صهیونیستی را به عقب نشینی از مناطق اشغال شده در سال ۱۹۶۷ و توقف شهرک سازی برای یهودیان در مناطق مختلف سرزمینهای اشغالی، از آزادی اسیران فلسطینی و به رسمیت شناختن دولت خودگردان فلسطین ملزم می کرد مفادی که به اعتقاد فلسطینی هیچگاه محقق نشد و فقط حلقه محاصره مناطق فلسطینی را تنگ تر و تسلط اسرائیل بر این مناطق را تشدید کرد.

پیمان غزه - اریحا

در چهارم ماه مه ۱۹۹۴، یاسر عرفات (رئیس کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین) و اسحاق رابین (نخست وزیر رژیم صهیونیستی) در قاهره، موافقتنامه‌ای موسوم به غزه - اریحا امضاء کردند که در ۲۳ ماده تنظیم شده بود. در این موافقت نامه علاوه بر آنکه پایگاه‌های نظامی و حق رفت و آمد نیروهای صهیونیست در غزه و اریحا به رسمیت شناخته شد، طرف فلسطینی هیچگونه اختیاری در برقراری نظم عمومی و داخلی و همچنین روابط بین المللی نخواهد داشت، حق حکومت نظامی رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت و در مقابل آن اختیارات محدود و امتیازات نامتوازنی به طرف فلسطینی داد. بی‌گمان این سازش هر چند که هیچ دستاوردی برای مردم فلسطین نداشته و به سود آنان نبوده است و از سازشکاری و نبودن روحیه‌ی مقاومت در برخی افراد خبر می‌دهد، با این وجود نشان و بارقه‌ای است از به ثمر نشستن نهال انتفاضه‌ی مردم فلسطین که تا کنون ادامه یافته است.

توافقنامه شرم الشيخ

با ترور اسحاق رابین در سال ۱۹۹۵ توسط یک جوان یهودی، بنیامین نتانیا هو از حزب لیکود، اداره‌ی امور رژیم غاصب صهیونیستی را بر عهده گرفت؛ به بهانه‌ی کشته شدن رابین، اجرای توافقنامه‌های فیما بین نظیر توافقنامه‌ی اسلو ۱۹۹۳ (که در آن برای عقب نشینی نیروهای صهیونیست تا سال ۱۹۹۸، جدول زمانی تعیین شده بود) و توافقنامه‌ی اسلو ۱۹۹۵ (که در آن شهر الخلیل تحت اداره‌ی نیروهای فلسطینی در می‌آمد و قرار بود تا پایان سال ۱۹۹۷ طرف بر برخی از اراضی اشغالی ساحل غربی مسلط شود) متوقف شد و طرف مقابل حتی در اجرای این توافقنامه‌های نامتوازن و سراسر باخت برای طرف فلسطینی، مثل همیشه، بدعه‌دی کرد و از عمل به پیمانی که خودشان عامل آن بودند، سر باز زدند. با این وجود پس از این،

توافقنامه‌هایی نظیر مریلند و وای (میان یاسر عرفات و بنیامین نتانیا‌هو، نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی) میان طرفین به امضاء رسید که در نهایت آن دو توافقنامه به نوعی به سال ۱۹۹۹ و توافقنامه‌ی شرم‌الشیخ ختم می‌شوند؛ در این توافقنامه، رژیم صهیونیستی از ۱۱ درصد زمین‌های اشغالی به مرور زمان خارج می‌شود و ۳۵۰ اسیر فلسطینی را آزاد می‌کند در ازای آن در بندی مبهم، به نوعی تشکیل دولت مستقل فلسطین مسکوت ماند و اداره و دخالت در امور اقتصادی و نظامی و روابط خارجی برای طرف فلسطینی به رسمیت شناخته نشد تا همچنان در این امور، رژیم صهیونیستی، تصمیم گیر باشد؛ همانطور که قابل پیش‌بینی بود، پس از این توافق، ابتدا طرف صهیونیست، با طرح دوباره‌ی ادعاهای واهی مبنی بر ادامه‌ی شهرک‌سازی‌ها، تصرف قدس شریف، تصرف مناطقی از کرانه باختری و حتی بازنگشتن به مرزهای پیش از ۱۹۶۷ (جنگ ۶ روزه)، عملاً توافق را بی اثر کرده و بار دیگری اثبات کردند که راهی جز مقاومت و تلاش برای نابودی این غده‌ی چرکین وجود ندارد.



انتفاضه‌ی دوم مردم فلسطین

نخستین جرقه‌های انتفاضه الاقصی ۱۴ سال پیش در ۲۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی زده شد. «آریل شارون» نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی در این روز به همراه محافظانش و ۳۰۰۰ سرباز صهیونیستی وارد صحن مبارک مسجد الاقصی شد که این اقدام خشم و اعتراض شدید نمازگزاران حاضر در مسجد الاقصی را برانگیخت اما ارتش صهیونیستی تلاش کرد با تیراندازی به نمازگزاران، اعتراضها را سرکوب کند و به همین دلیل نیز تعدادی از این نمازگزاران به شهادت رسیدند و دهها تن دیگر زخمی شدند.

در پی این اقدام تحریک آمیز شارون، فلسطینی‌های ساکن اراضی اشغالی سال ۱۹۴۸ در مناطق مختلف تظاهرات کردند اما پاسخ ارتش صهیونیستی همچنان گلوله بود و طی این سرکوب‌ها ۱۳ فلسطینی در شهر سخنین، عرابه، کفرکنا و ام‌الفحم به شهادت رسیده و صدها نفر

نیز زخمی یا اسیر شدند اما آتش خشم فلسطینی‌ها با این سرکوب‌ها خاموش نشد و فلسطینی‌ها مصمم تر از پیش بر ادامه این راه تا پیروزی متمرکز شدند و انتفاضه دوم معروف به انتفاضه الاقصی را آغاز کردند و ۲۸ سپتامبر را روز آغاز این انتفاضه اعلام کردند.

بر اساس توافق‌نامه وای ریور (سپتامبر ۱۹۹۹) (قرار بود در تاریخ سیزدهم سپتامبر ۲۰۰۰ کشور مستقل فلسطین اعلام شود. اما این امر بر اثر فشارهای سیاسی و اقتصادی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا به تعویق افتاد. و این خود باعث شد تا مردم فلسطین از روند مذاکرات قطع امید کنند، زیرا مردم فلسطین شاهد آن بودند که ۷ سال پس از امضای پیمان اسلو (۱۹۹۳) هنوز هیچ حقی به فلسطینی‌ها بازگردانده نشده بود لذا سر خورده از مذاکرات سازش، تصمیم گرفتند تا خود سرنوشت خویش را رقم زنند.

به اعتقاد مردم فلسطین، این انتفاضه در واقع مسیر ملت فلسطین و قضیه آنها را اصلاح کرد و مقاومت را وارد فاز و مرحله جدیدی کرد تا با اطمینان و امیدواری بیشتر به مبارزه خود علیه اشغالگران صهیونیست ادامه دهد و از سوی دیگر صهیونیستها نیز دریافتند که با افسانه شدن طلسم شکست‌ناپذیریشان، دیگر ملت فلسطین حاضر نخواهد بود در برابر زیاده‌خواهی‌هایی آنها سر تسلیم فرود آورد و خاک خود را به هر دلیلی ترک کند. به همین دلیل هر سال مردم فلسطین سالروز انتفاضه الاقصی را گرامی می‌دارند و بر ضرورت ادامه راه مقاومت تا شکست کامل صهیونیست‌ها و آزادسازی سرزمینشان تاکید دارند. پس از انتفاضه الاقصی معروف به انتفاضه دوم که دستاوردهای متعددی تا سال ۲۰۰۶ برای طرف فلسطینی به همراه داشت، بارقه‌هایی از انتفاضه سوم در فلسطین دیده شده است و نیروهای مقاومت منادی این انتفاضه هستند که امید می‌رود به زودی آغاز شود.

جنگ ۳۳ روزه

همه مقدمات آغاز جنگ فراهم بود و تنها تصمیم تل آویو برای کلید زدن جبهه درگیری‌ها باقی مانده بود، حزب الله با اطلاعاتی که از فضای معاملات سازشکارانه عربی با رژیم صهیونیستی و آغاز قریب الوقوع جنگ داشت، از آنجائیکه اصل غافلگیری را برگ برنده برای هر جنگ آینده می‌دانست، در اقدامی زیرکانه ابتکار عمل را در دست گرفت و عملیات در نوع خود بی نظیر اسارت نظامیان صهیونیست را در نقطه مرزی سرزمین‌های اشغالی به اجرا گذاشت، این عملیات موفق برنامه‌های سران صهیونیست را به هم ریخت و آنها در تصمیمی شتابزده و منفعلانه از همان روز حمله گسترده به لبنان را آغاز کردند. جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ پس از آن آغاز شد که طی عملیات نیروهای حزب الله ۷ نفر از سربازان صهیونیست کشته و ۲۱ تن دیگر مجروح شدند. در این عملیات همچنین دو سرباز اسرائیلی به اسارت حزب الله لبنان در آمدند تا روزنامه‌های صهیونیست با تیتراژ «جنگ» روز ۱۳ جولای را آغاز کنند. این عملیات برای گرفتن اسیر از میان نیروهای رژیم اشغالگر قدس و تبادل آن با اسرای حزب الله صورت پذیرفت. این عملیات با عنوان «وعد الصادق» انجام شد و سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان لحظه به لحظه در جریان این عملیات بود و با پایان آن صهیونیست‌ها بهت زده شدند و این در حالی بود که دو روز قبل نیروهای اسرائیلی در نزدیک مرز لبنان مانور برگزار کرده بودند.

به این ترتیب از روز ۱۲ ژولای سال ۲۰۰۶ تجاوز همه‌جانبه رژیم صهیونیستی به لبنان آغاز شد، جنگنده‌های صهیونیست روزانه چندین نوبت وارد حریم هوایی لبنان می‌شدند و تاسیسات و زیرساخت‌های این کشور را هدف قرار می‌دادند، آنها در روزهای بعد و با اتمام بانک اطلاعات و اهدافشان در لبنان و همچنین بروز برخی نشانه‌های پیروزی حزب الله در نبردهای زمینی، کورکورانه مردم شهرها و غیرنظامیان را هدف قرار می‌دادند تا شاید افکار عمومی لبنانی‌ها تحت تاثیر قرار گرفته و در موضع ضعف و تسلیم قرار گیرند. نظامیان این رژیم با پوشش تانک‌ها وارد خاک لبنان شدند، جنگنده‌های اسرائیلی نیز اقدام به بمباران گسترده اهدافی در داخل خاک لبنان کردند و این در شرایطی بود که قایق‌های جنگی اسرائیلی نیز سواحل لبنان را هدف حملات خود قرار دادند. هر چند که بعدها مشخص شد، رژیم صهیونیستی و هم پیمانان

آن، از مدت‌ها پیش، برنامه‌ی حمله به لبنان برای هدف گرفتن و نابودی حزب الله را طرح ریزی کرده بودند.

در پی حملات اسرائیل به مناطق مسکونی جنوب لبنان، حزب الله شهرک نشینان صهیونیست در شمال فلسطین اشغالی را هدف حملات موشکی قرار داد به طوری که این حملات مقامات تل آویو را وادار کرد تا از شهرک نشینان بخواهند، به پناهگاه‌ها بروند.

به دنبال تشدید این حملات پارلمان رژیم صهیونیستی از دولت ایهود اولمرت نخست وزیر وقت اسرائیل خواست هر چه زودتر اسیران لبنانی در زندان را با دو نظامی صهیونیست اسیر شده مبادله کند تا این‌گونه 33 روز نبرد به پایان برسد.

نتیجه عملیات وعد صادق باعث شد تا تعدادی از اسرای لبنانی از جمله سمیر قنطار پس از سال‌ها آزاد شوند ولی مهمترین اثر این جنگ پایان افسانه شکست ناپذیری ارتش اسرائیل بود که با کمک‌های کلان نظامی آمریکا و کشورهای اروپایی از پیروزی بر یک گروه چریکی ناتوان ماند.

محاصره‌ی غزه

از سال ۲۰۰۷ و با پیروزی حماس در انتخابات، رژیم صهیونیستی به نخست وزیری ایهود اولمرت تلاش کرد با محاصره کردن نوار غره و بستن گذرگاه‌های منتهی به آن، به حماس فشار آورد؛ شکست فتح در انتخابات موجب هم‌پیمان شدن مصر و رژیم صهیونیستی برای افزایش فشارها علیه حماس شد؛ به این ترتیب از ژوئن ۲۰۰۷ تا سالها، مردم بی‌دفاع غزه تحت فشارهای ظالمانه‌ی ناشی از محاصره‌ی همه‌جانبه و ددمنشانه‌ی دشمنان انسانیت بودند که در پی آن تعدادی از مردم و کودکان جان خود را از دست دادند؛ حماس در پاسخ به این اقدامات، چندین بار، خاک رژیم صهیونیستی را از نوار غزه، موشک باران کرد تا شاید راهی

باشد برای فشار بر این رژیم کودک کش جهت رفع محاصره؛ علاوه بر اینها، رژیم صهیونیستی، مرزها را به روی سازمان های امداد رسانی و خبرنگاران خارجی نیز بست که همین باعث فشار شدید افکار عمومی و افزایش تنفر مردم سراسر جهان از رژیم صهیونیستی شد؛ پس از بسته شدن ارتباط بیش از یک و نیم میلیون نفر ساکن غزه با جهان خارج، سازمان ملل متحد، خواستار پایان دادن به این رفتار غیرانسانی شد که البته با بی توجهی رژیم صهیونیستی روبرو گشت. قطع کردن جریان رسیدن سوخت برای نیروگاه های برق از سوی رژیم صهیونیستی نیز باعث شد نوار غزه در کنار محاصره و قحطی، در خاموشی نسبی فرو رود؛ قطع شدن فعالیت نیروگاه های برق، علاوه بر خاموشی مناطق مسکونی، تعدادی از بیمارستان ها را نیز به تعطیلی کشاند و فرایند تصفیه ی آب آشامیدنی را نیز با مشکلاتی جدی مواجه کرد. هم پیمان اصلی رژیم صهیونیستی یعنی مصر و شخص حسنی مبارک نیز تا لحظه ی سقوط، از هیچ کمکی برای بستن مرزهای منتهی به غزه در راستای مشارکت در جنایات رژیم صهیونیستی، فروگذار نکرد. این محاصره در جریان جنگ بیست و دو روزه ی سال ۲۰۰۸ نیز ادامه داشت تا آنکه بالاخره پس از چندین سال در سال ۲۰۱۱ و پس از سقوط حکومت نامشروع مصر، از شدت آن کاسته شد.



جنگ ۲۲ روزه

در ۲۷ دسامبر سال ۲۰۰۸ میلادی رژیم صهیونیستی، غزه ی در محاصره و قحطی را زیر باران موشک های خود گرفت و جنگی نابرابر و غیرانسانی را آغاز کرد؛ از زمان آغاز محاصره در سال ۲۰۰۷ تا کنون، حماس چندین بار برای ایجاد فشار و شکستن محاصره و البته در پی نقض عهد رژیم صهیونیستی مبنی بر باز کردن مرزهای و اجازه به کاروان های امدادرسانی جهت رسیدن به غزه، به سمت سرزمین های اشغالی، موشک های پرتاب کرده بود که البته نتیجه ای به همراه نداشت و دشمن صهیونیست همچنان به محاصره و بستن مرزها ادامه داد. پس از این درگیری و کشمکش یکساله، به ناگاه، رژیم اشغالگر قدس، حملاتی چند جانبه و بدون وقفه را

علیه مردم غزه آغاز کرد؛ ده‌ها تن مواد منفجره در لحظات آغازین حمله علیه مردم و مناطق مسکونی به کار گرفته شد به نحوی که همان روز اول، پر تلفات‌ترین روز در این جنگ بود. این حملات در سه بخش هوایی، زمینی و دریایی دنبال شد.

پس از سه هفته تهاجم بی وقفه رژیم صهیونیستی به مردم غزه، این جنگ با شکست مفتضحانه دشمنان مردم فلسطین به پایان رسید و ویرانه‌های آن همچنان به دلیل محاصره‌ی غزه، پابرجاست و شهداء و مجروحان این جنگ لکه‌ی ننگ دیگری بر کارنامه‌ی غاصبان صهیونیست بر جا گذاشت.

مدارس، مساجد، بیمارستان‌ها، آمبولانس‌ها و روزنامه‌نگاران هیچ یک از بمباران صهیونیست‌ها در امان نمانده و طی ۲۲ روز همه جا را بمباران و تخریب کردند و در نهایت بیش از یک‌هزار و ۴۴۰ فلسطینی را شهید و ۵هزار و ۴۵۰ نفر را زخمی و هزاران خانه فلسطینی را تخریب کردند.

این روزها سالگرد جنگ نابرابر علیه غزه در حالی است که اوج تهدیدات صهیونیست‌ها برای آغاز جنگی دوباره علیه غزه که از ۵ سال پیش تحت محاصره شدید قرار دارد، شاهد هستیم و پرواز هواپیماهای صهیونیستی بر فراز آسمان غزه نیز بیشتر شده است. دولت منتخب فلسطین در غزه آماری از خسارت‌ها و تلفات جنگ غزه منتشر کرد که بر اساس آن یک‌هزار و ۴۴۰ فلسطینی شهید، ۵هزار و ۴۵۰ نفر زخمی شدند و علاوه بر آن ۹هزار باب منزل، ۲۷ مسجد، ۶۷ مدرسه و ۳۴ مرکز بهداشتی تخریب شدند.

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در ۱۲ ژانویه قطعنامه‌ای در محکومیت اقدامات اسرائیل در نوار غزه صادر کرده و این کشور را متهم به «نقض فاحش حقوق بشر» کرد در مقابل این شورا خواستار پایان یافتن حملات موشکی علیه شهروندان اسرائیل شد. کانادا به این قطعنامه رأی مخالف و اعضای اتحادیه اروپا، ژاپن و کره جنوبی رأی ممتنع دادند. چین، روسیه، کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای مسلمان‌نشین از این قطعنامه حمایت کردند.

در جنگ ۲۲ روزه غزه برای اولین بار رژیم صهیونیستی با تمام توان و نیروهای خود و با حمایت قدرت‌های بیرونی مثل آمریکا در صدد حذف کامل حماس بود و برای اولین بار حماس نشان داد که توان ایستادن و مقاومت را در مقابل رژیم نا دندان مسلح صهیونیستی دارد. کمتر کسی تصور می‌کرد که جنگ غزه چنین نتیجه‌ای در برداشته باشد و نیروهای مقاومت جنبش

کوچک حماسی بتوانند با ۲۲ روز مقاومت مقابل نیروها و ارتش مجهز و مسلح رژیم صهیونیستی ایستادگی کنند. اگرچه جنگ غزه از حیث انسانی تلفات زیادی داشت ولی در حالی به پایان رسید که رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهداف خود کاملاً ناکام بود و بدون هیچ گونه دستاورد و نتیجه مثبتی به شکل یک جانبه و ناگهانی تن به آتش بس داد.

حمله به کاروان صلح کمک رسانی به غزه

کاروان صلح کمک رسانی به غزه با ۹ کشتی که ۸۰۰ فعال بین المللی از ۴۰ کشور دنیا را برای رساندن کمک های مردمی به غزه می برد در آب های بین المللی و پیش از رسیدن به غزه و در ۱۵۰ کیلومتری آن، توسط کشتی های نیروی دریایی، چند فروند بالگرد ارتش رژیم صهیونیستی و سربازان ارتش آن رژیم متجاوز مورد حمله قرار گرفتند به نحوی که پیش از ورود سربازان به کشتی ها، شلیک و گشودن آتش به روی فعالان صلح از سوی بازماندگان آن حادثه گزارش شده است؛ در این حادثه، حداقل ۱۰ نفر از سرنشینان یکی از کشتی های این کاروان به دست سربازان رژیم صهیونیستی کشته شدند و تعداد بیشتری (حدوداً ۶۰ نفر) نیز زخمی شدند.

این کشتی که بیشتر حاوی کمک های پزشکی از قبیل دارو و تجهیزات پزشکی و چادرهای امداد و وسایل کمک های اولیه بوده است (به علاوه ی وسایل ورزشی و تجهیزات لازم برای بازسازی ساختمان های تخریب شده در نوار غزه) بوده است، از ساحل آنتالیای ترکیه، عازم نوار غزه شده بود و فعالانی از سراسر دنیا در آن حضور داشتند؛ پیش از این نیز، رژیم صهیونیستی، سابقه ی متوقف کردن کشتی های حامل کمک برای مردم غزه را داشته است. پس از آن نیز سازمان ملل، این اقدام را نقض قوانین بین المللی از سوی رژیم صهیونیستی دانست و پیگیری قانونی جهت کشتار مردم بی دفاع را ممکن دانست که البته مانند دفعات قبلی و وحشیگری ها و جنگ افروزی های سابق این رژیم جنایتکار، هیچوقت جامه ی عمل به خود نپوشید و این رژیم بابت این رفتار غیر قانونی، مجازات نشد.

در یورش نظامیان اسرائیلی به این کاروان بیشتر افراد کشته شده تابع کشور ترکیه بودند و در میان زخمی شده‌ها می‌توان به شیخ رائد صلاح، رهبر جنبش اسلامی منطقه اشغالی ۱۹۴۸، هانی سلیمان، رئیس هیئت اعزامی لبنان و محمد ذویبی، نماینده پارلمان الجزایر که از ناحیه چشم مورد اصابت گلوله قرار گرفت اشاره کرد.

یک هفته بعد از این واقعه بود که نیروی دریایی ارتش رژیم صهیونیستی ضمن محاصره کشتی کمک‌های بشر دوستانه راشل کوری ایرلندی و تسلط بر آن، اجازه ورود به غزه را به او نداد و این کشتی و ۱۱ سرنشین آن را به بندر اشدود منتقل کرد.

اشتباه مسلم اسرائیل در حمله به کاروان آزادی باعث جریحه دار شدن عواطف احساسات افکار عمومی گردید و باعث بی‌اعتبارگشتن بیشتر در چشم ملت‌های مسلمان شد. این حادثه یکی از نمونه‌های آشکار این مسئله است که اسرائیل همواره تلاش می‌کند با توسل به نیروی نظامی مسائل را حل کند. اما بی‌تردید اسرائیل این بار با عواقب بسیار سنگینی مواجه خواهد شد. تمام جهان این اقدام اسرائیل را محکوم می‌کند. این مسئله موجب انزوای بیشتر اسرائیل در جهان خواهد شد. این حادثه ابعاد و واکنش‌های انسانی در محکومیت و رد این اقدام هیولا مآبانه اسرائیل در مقابله با تعدادی انسان بی‌گناه را نشان داد و این واکنش‌ها فاش کردند که نظام‌های رسمی عربی بویژه آنهایی که پیمان صلح با رژیم صهیونیستی امضا کرده‌اند، به مصیبت‌های محاصره شدگان و شهدای فلسطینی که برای جلب توجه جهانیان به این مصیبت‌ها شهید شده‌اند، اهمیتی نمی‌دهند.

جنگ هشت روزه

رژیم صهیونیستی با ترور احمد الجعبری معاون فرمانده گردان‌های عزالدین قسام – شاخه نظامی حماس – عملیات موسوم به ستون ابرها و جنگ نابرابر علیه غزه را آغاز کرد. الجعبری یکی از شخصیت‌های برجسته حماس و از موسسان و عاملان مهم شکل‌گیری گردان‌های موشکی و فردی بود که در جریان مذاکرات رژیم صهیونیستی با حماس برای آزادی گل‌عاد شالیت تک اسیر این رژیم در نزد مقاومت فلسطین موفق شد شروط مقاومت را به تل‌آویو تحمیل کرده و

در مقابل آزادی شالیت ۱۰۲۷ اسیر فلسطینی در بند زندان‌های این رژیم را طی دو مرحله از زندان آزاد کند که این امر برای مقاومت فلسطین پیروزی بزرگی محسوب می‌شد و جایگاه حماس و مقاومت را در نزد مردم فلسطین تقویت کرد.

پس از ترور الجعبری، رژیم صهیونیستی که این عملیات را دستاورد بزرگی برای خود می‌دانست، حملات گسترده هوایی علیه نوار غزه را آغاز کرد و طی ۸ روز حملات بیش از ۱۸۰ فلسطینی را شهید و ۱۴۰۰ نفر را زخمی کرد. صهیونیست‌ها تنها در یک مورد حمله به غزه در جنایتی وحشیانه با بمباران منزل خانواده الدلو در شمال نوار غزه، اعضای ۱۴ نفره این خانواده که بیشتر آنها کودک بودند، قتل‌عام کردند که این جنایت صهیونیست‌ها محکومیت‌های جهانی را به دنبال داشت.

در مقابل همه این تجاوزات صهیونیست‌ها، گروه‌های مقاومت فلسطین نیز به مقابله پرداخته و در راستای دفاع از ملت فلسطین پاسخ کوبنده‌ای به صهیونیست‌ها دادند که سران این رژیم را غافلگیر کرد. بر خلاف جنگ‌های قبلی جنگ ۸ روزه با وجود مدت زمان اندک آن خسارت‌های قابل توجهی به دشمن وارد کرد و برای نخستین بار گروه‌های مقاومت شهرهای تل‌آویو و بیت المقدس را هدف شلیک موشک‌های فجر ۵ قرار دادند که وحشت زیادی در میان صهیونیست‌ها ایجاد و زندگی طبیعی در این شهرها را مختل کرد. مقاومت همچنین موفق شد یک بالگرد نظامی و ۲ هواپیمایی رژیم صهیونیستی را در آسمان غزه با موشک‌های ضد هوایی و نیز دو ناوچه این رژیم را در آبهای غزه هدف قرار دهد که خود همین موفقیت‌ها باعث شد مقاومت در عرصه جنگ روانی نیز علیه دشمن پیروز شود. شلیک بیش از ۱۵۰۰ موشک و خمپاره به سمت شهرها و شهرک‌های صهیونیستی باعث شد که ۵ میلیون صهیونیست به پناهگاه‌ها پناه ببرند و بنا به اذعان رسانه‌های صهیونیست، بئر السبع به شهر اشباح تبدیل شده بود. ۳ نظامی صهیونیست نیز در حملات مقاومت فلسطین کشته شدند. انفجار اتوبوس در قلب تل‌آویو نیز که به زخمی شدن ۲۷ نفر دیگر منجر شد، وحشت صهیونیست‌ها را بیشتر کرد. در همین راستا شائول موفاز معاون نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی و رهبر جناح مخالف در این رژیم اذعان کرد که «حماس در این دور پیروز شد و اسرائیل بزرگترین شکست را خورده است.»

سرانجام پس از هشت روز تهاجم رژیم صهیونیستی و مذاکرات انجام شده در قاهره، تل آویو به شروط مقاومت تن داد و از دیشب آتش‌بس بین حماس و رژیم صهیونیستی وارد مرحله اجرایی شد.

این جنگ نابرابر در شرایطی به پایان رسید که مردم غزه پیروزی خود را در آن جشن گرفتند و صهیونیست‌ها اگر از چیزی خوشحال بودند، تنها پایان کابوس ۸ روزه و بیرون آمدن از پناهگاه‌ها بود. به عبارت دیگر، مردمی که پناهگاهی برای در امان بودن از حملات رژیم صهیونیستی نداشتند، پیروزی خود را بر رژیمی جشن گرفتند که بیشترین امکانات امنیتی را برای شهروندان خود که عموماً خود یا پدران‌شان از دیگر نقاط جهان به فلسطین اشغالی آورده‌اند، فراهم آورده بود.

جنگ غزه

خرداد ماه بود که صهیونیست‌ها از گم شدن سه اسرائیلی در کرانه باختری خبر داده و بلافاصله حماس را به ربودن آن‌ها متهم کردند. به همین بهانه هم بود که یورش به خانه‌های فلسطینی‌ها در کرانه باختری آغاز شد و بیش از ۵۰۰ جوان فلسطینی بازداشت شدند. بعد از مدتی سخنگوی پلیس رژیم صهیونیستی در گفت‌وگو با خبرنگار شبکه بی‌بی‌سی اذعان کرد که گم شدن و مرگ سه اسرائیلی در کرانه باختری ارتباطی با حماس نداشته است.

یک شهرک‌نشین صهیونیست به نام یوسف حاییم بن داوید (۲۹ ساله) در تاریخ ۱۱ تیرماه به همراه دو شهرک‌نشین دیگر محمد ابوخضیر نوجوان فلسطینی را به بهانه انتقام ربایش سه اسرائیلی یادش شده ربودند و وی را به شهادت رساندند. وی در مورد جزئیات این جنایت گفته است که پس از دزدیدن ابوخضیر وی را به یک مکان دورافتاده می‌برند و با شیء سنگینی به سر وی می‌زنند و سپس او را به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و در نهایت با ریختن

بنزین بر این نوجوان فلسطینی جسد او را زنده زنده آتش میزنند. این اقدامات در کنار اتفاقات دیگر جرقه‌های جنگ سوم غزه را زد.

پس از چندین درگیری اولیه میان رژیم صهیونیستی و مقاومت، کابینه امنیتی این رژیم دوشنبه پس از جلسه سه ساعته تصمیم گرفت تجاوز به نوار غزه را از سه‌شنبه (۷ اوت) آغاز کند و جنگ سوم علیه غزه آغاز شد. رژیم اسرائیل حمله خود را تحت عنوان صخره سخت علیه نوار غزه آغاز کرد و گروه‌های فلسطینی در قالب عملیات بنیان مرصوص و العصف الماکول پاسخ دادند. این تجاوز ۵۰ روزه نزدیک به ۲۲۶۰ شهید و نزدیک به ۱۱ هزار مجروح بر جای گذاشت. کودکان و زنان بخش زیادی از کشته شدگان را تشکیل دادند به نحوی که خبرها از شهادت ۵۰۰ کودک و بیش از ۲۵۰ زن حکایت داشت. این جنگ یکی از پرتلفات‌ترین، جنگ‌ها در دو دهه‌ی اخیر بوده است به نحوی که تعداد کشتگان آن با انتفاضه‌ی دوم مردم فلسطین که پنج سال به طول انجامید، قابل مقایسه است. در طول این تجاوز وحشیانه بیش از یک سوم جمعیت غزه (یعنی حدود پانصد هزار نفر) آواره و بی‌خانمان شدند؛ قطعی مکرر برق، تعطیلی بیمارستان‌ها و هدف قرار دادن آن‌ها (نظیر بیمارستان شفاء)، هدف قرار دادن مدارس سازمان ملل، کشتن کودکان و زنان، ایجاد اختلال در رسیدن دارو به بیش از ۲۰۰ هزار نیازمند ضروری دارو و اقلام پزشکی، جلوگیری از رسیدن مواد غذایی ضروری به غزه، آسیب زدن به حدود ۳۰ هزار خانه‌ی مسکونی و نابودی کامل ۱۰۰۰ خانه، به اسارت در آوردن تعداد زیادی از مردم و عاملیت در اختلال فرایند تصفیه‌ی آب تنها بخشی از جرائم رژیم صهیونیستی در طول این بیش از ۵۰ روز جنگ نابرابر و متجاوزانه است؛ به این لیست بلندبالا باید کشتار وحشیانه و کم‌سابقه‌ی منطقه‌ی شجاعیه را که طی حمله به آن بیش از ۷۰ غیرنظامی در لحظه جان باختند، اضافه کرد. حال در این میان، برخی از دشمنان انسانیت، به جای جلوگیری از این سگ زرد صهیونیست در منطقه، نیروهای فلسطینی را محکوم کرده و از لزوم خلع سلاح غزه برای رسیدن به صلح پایدار! سخن می‌گویند.

پس از چند آتش‌بس موقت در طول جنگ، مقامات رسمی حماس روز سه‌شنبه چهارم شهریور (۲۶ اوت) اعلام کردند که با اسرائیل برای پایان دادن به هفت هفته درگیری در غزه به توافق رسیده‌اند.

یک عضو بلندپایه جنبش جهاد اسلامی گفت که توافق بر سر یک «آتش بس نامحدود» به دست آمده است. یک مقام اسرائیلی نیز گفت بر اساس این توافق محاصره غزه کاهش می یابد و اجازه ورود کمک های بشر دوستانه و مصالح ساختمانی به این منطقه جنگ زده داده خواهد شد.

پروتکل های صهیون

خب حال که داستان چگونگی شکل گیری این رژیم را فهمیدیم لازم است از برنامه و پروتکل هایی که اندیشمندان آنها ارائه کردند در ا هم بررسی کنیم.

در تاریخ ۱۸۹۷ میلادی پس از آن که محل اجلاس نخستین کنگره یهود در شهر بال سوئیس طعمه حریق گشت، اسنادی به دست پلیس تزاری افتاد که بعدها به پروتکل های ۲۴ گانه یهود معروف شدند. این اسناد در حقیقت عهدنامه هایی بود که راه آینده صهیونیست ها را به منظور سلطه بر جهان ترسیم می کردند. این پروتکل های ۲۴ گانه که در واقع اصول سیاست صهیونیسم و نوع نگرش آنان به جوامع انسانی را نشان می دهد، حتی سالها پیش از تاسیس رژیم صهیونیستی در سرزمین فلسطین گویای دسیسه های شیطانی آنها بر ضد جهان بشریت است :

پروتکل اول:

حق با زور است. آزادی ایده ای بیش نیست. الفبای سیاست عبارت است از: اختلافات حزبی، استبداد مطلق در حکومت، رواج مشروبات الکلی، کهنه پرستی و تباهی اصول و قواعد.

پروتکل دوم:

شالوده های تفرق یهود: جنگ های اقتصادی، حکومت های ظاهری و مشاوران مخفی مانند دولت آمریکا.

پروتکل سوم:

افعی نماد یهود که مفهوم آن عبارت است از: اختلال در معیارهای شرعی و قانونی کشورها، ترور و وحشت در کاخها و حکومتها، حمایت از پارلمانها و سخنرانان و نویسندگان پرحرف و کم‌کار، سوءاستفاده از قدرت، بردگی اقتصادی، تاجگذاری و حکومت پادشاهان حاکم (یهود) بر سراسر جهان.

پروتکل چهارم:

مراحل مختلف یک حکومت جمهوری از دید یهود: آزادیخواهی توسط عوامل یهود، رقابت اقتصادی بین‌المللی، نقش سفته‌بازی‌ها و زرپرستی که نتیجه آن را در پروتکل پنجم می‌بینیم.

پروتکل پنجم:

راه‌های ایجاد یک حکومت مرکزی مقتدر یهودی: گرفتن زمام قدرت با حربه آزادیخواهی، تاثیر فراوان انتقاد و عیب‌جویی در تخریب و ویرانگری اندیشه‌ها به وسیله فن مخرب سخنوری.

پروتکل ششم:

انحصار و وابستگی ثروت کشورها و بیرون آوردن ثروت‌های مستغلاتی (زمین) از دست دولت‌ها، تجارت صنعت و بورس‌بازی، رواج عیاشی و تجمل‌پرستی، افزایش دستمزدهای کارگری و گران کردن مایحتاج عمومی و ترویج عوامل هرج و مرج و میگساری.

پروتکل هفتم:

مسلح شدن یهود جهت دفاع و حملات شدید، سرکوب قیام‌ها توسط عوامل، برافروختن جنگ‌های محدود و منطقه‌ای یا جهانگیر، رازداری رمز موفقیت سیاست ما (یهود)، استفاده از مطبوعات و افکار عمومی، استفاده از قدرت‌های عواملی مانند آمریکا، چین، ژاپن و دولت‌های دیگر.

پروتکل هشتم:

به‌کارگیری حقوق قانونی بصورت مبهم و گمراه‌کننده توسط دستیارانی از مرکز صهیونیست در مدارس و در میان فارغ‌التحصیلان سطح بالای علمی، اقتصاددان‌ها و میلیونرها، صاحبان پست‌های بزرگ و حساس در حکومت‌ها.

پروتکل نهم:

پیاده کردن اصول آزادیخواهی آن طور که ما در تعلیمات خود به ملت‌ها می‌آموزیم، از بین بردن مفهوم و اندیشه یهودستیزی با استفاده از ابزار دیکتاتوری، ترور و وحشت توسط خدمتگزاران ما، ایجاد فرضیه‌های دروغ و به راه انداختن جنبش‌های سری و لانه‌های مخفی با استفاده از شور جوانان نا آگاه.

پروتکل دهم:

نمای بیرونی صحنه سیاسی یهود: وعده‌های تو خالی انقلاب و آزادی، از بین بردن اعتماد به نفس توسط رهبران دست‌نشانده و منتشر کردن میکروب بیماری‌های اخلاقی و زشتی‌های آزادیخواهی.

پروتکل یازدهم:

برنامه‌های قانون اساسی جدید در حکومت‌ها و انقلاب‌های نوین توسط عوامل ما، نمای بیرونی آزادی در حکومت‌ها است.

پروتکل دوازدهم:

تسلط بر مطبوعات و بنگاه‌های خبرگزاری، ترقی در قاموس یهود، همبستگی در مطبوعات به صورت زنجیره‌ای، دامن زدن به خواست‌های مردم در اطراف شهرها و روستاها و افشای خطای حکومت‌ها.

پروتکل سیزدهم:

نیاز به مسائل سیاسی و صنعتی و تفریحات و سرگرمی‌ها مانند نیاز انسان به نان روزانه است.

پروتکل چهاردهم:

یهودیت دین آینده: شکل‌های آینده بردگی در قالب دین پوشیده و ناشناخته خواهد بود.

پروتکل پانزدهم:

قیام یهود کودتایی که جهان آینده را فرا خواهد گرفت، اعدام سرنوشت آزادیخواهان و حتی دست‌نشانده‌های ما، یهود مظهر پدر در حکومت‌های جهان، پادشاه اسرائیل همان پدر جهان است.

پروتکل شانزدهم:

از بین بردن و عقیم کردن برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، جایگزین کردن تعالیم و راهبردهای ما بوسیله قدرت تبلیغ در مراکز علمی، حذف آموزش آزاد به منظور فراری دادن نظریات نوین (استقلال فکر).

پروتکل هفدهم:

وکالت قضایی تنها از آن ماست که با نفوذ روحانیون دست‌نشانده به نام آزادی وجدان با از میان برداشتن حکومت پاپ و جایگزین کردن پادشاهی یهود در مبارزه با کلیسای فعلی انجام می‌شود.

پروتکل هجدهم:

اندیشه تدابیر دفاعی مخفی، زیر نظر داشتن توطئه‌ها از داخل و خارج، تدابیر دفاع علنی با به دست آوردن ابزار جنگی هر چند مخالف جهان باشد، ایجاد گارد مخفی پیرامون پادشاه یهود، از بین بردن صبغه مذهبی حکومت‌ها بر دین یهود، دستگیری، زندان و اعمال فشار با کمترین شبهه.

پروتکل نوزدهم:

اندیشه حق ملت‌ها در ارائه شکایات و پیشنهادها در جامعه که همان آشوب سیاسی در حکومت‌ها است.

پروتکل بیستم:

برنامه مالی یهود: مالیات تصاعدی، خزانه‌داری کل و اسناد وام با بهره، کاهش سطح دستمزدهای کارگری، وام‌های دولتی و انتشار اوراق با ربح درصدی (ر.با).

پروتکل بیست و یکم:

قرضه داخلی، دیون و مالیات‌ها، تبدیل دیون به دیون تلفیقی، ورشکستگی بانک‌های پس‌انداز و درآمد (قرض الحسنه)، حذف ارزش‌های صنعتی.

پروتکل بیست و دوم:

اسراری که در آینده معلوم خواهد شد با عمل به پروتکل بیست و یکم، بدهی‌های دولت‌ها و شالوده آینده خوب برای ما به شمار می‌روند.

پروتکل بیست و سوم:

بیکاری صنعتگران، از بین بردن ممنوعیت باجگیری و مشروبات الکلی برای از بین بردن جوامع و ادیان پیشین غیر یهود و احیای برگزیده خداوند که همان حکومت یهودیت است.

پروتکل بیست و چهارم:

تلاش ما در تثبیت و تقویت سلاله پادشاه داوود که به یهود ختم می‌شود، تربیت و آماده کردن پادشاه برای حکومت و تخت و کنار زدن وارثان غیر شایسته هر چند از تبار داوودی باشند. فقط پادشاه و دستیاران سه گانه او حاکمان جهان و تعیین‌گر سرنوشت امت یهود هستند، در واقع تلاش ما بر آن است تا پادشاه یهود را از هر عیبی مبرا داریم.

حال بیاید برای خودتان این پروتکل‌ها را تشریح و با وقایع اتفاق افتاده در تاریخ مقایسه کنید. بی شک این برنامه‌ای مشترک و واحد جهت تشکیل یک نظم عظیم می‌باشد.

به راستی که دنیا نیازمند تغییری عظیم می‌باشد. چرا شما آن تغییر را ایجاد نکنید؟